

مهاجرین و انصار

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام : سید مهدی امین

با نظارت : دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

جامعه شایسته (مهاجرین و انصار)از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

جامعه شایسته (مهاجرین و انصار)از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶ - گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : جامعه شایسته (مهاجرین و انصار) از دیدگاه قرآن و حدیث/ به اهتمام سیدمهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۲۸ ص. ۱۱ × ۵/۱۶ س‌م.

فروست : تفسیر علامه [ج.] ۳۱.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۱۲۴-۱

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : این کتاب بر اساس کتاب" المیزان فی تفسیرالقرآن "تالیف سیدمحمدحسین طباطبایی است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : المیزان فی تفسیرالقرآن.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : صحابه

موضوع : اسلام و اجتماع

شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ - شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ . المیزان فی تفسیرالقرآن

شناسه افزوده : تفسیر علامه [ج.] ۳۱.

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۸۳ت۷ ۳۱.ج ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۱۶۲۳۵

فهـــرست مطـالــب

موضـوع صفحـه

(۱۵۱)

(۱۵۲)

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۱۵۳)

(۱۵۴)

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۱۵۵)

(۱۵۶)

فهـرست مطـالـب

(۱۵۷)

(۱۵۸)

فهـرست مطـالـب

(۱۵۹)

تقدیم به

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا

وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَهِْ

الْمُصْطَفی وَ بَهْجَهِْ قَلْبِهِ سَیِّدَهِْ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ

شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ اِلَى الاْئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومينَ الْمُكَرَّمينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لاسِيَّما بَقِيَّـةِاللّهِ فِي الاْرَضينَ وَ وارِثِ عُلُوم
الاْنْبِياءِ وَ الْمُرْسَلينَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لاِحْياءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّينِ ،
الْحُجَّةِبْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالى فَرَجَهُ الشَّريفَ فَيا مُعِزَّ
الاْوْلِياءِوَيامُذِلَّ الاْعْداءِاَيُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الاْرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا

(۴)

وَ اَهْلَنَا الضُّـــرَّ فى غَيْبَتِـــكَ وَ فِراقِـــكَ وَ جِئْنـا بِبِضاعَـةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَاَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ
فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ
اِنّا نَريكَ مِنَ الْمُحْسِنينَ

متن تأئیدیه حضرت آیهٔالله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت

(۵)

ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هرکدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل‌جوان با قرآن انجام‌داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۶)

متن تائیدیه حضرت آیهٔالله مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن‌مجید مأنوس به‌طوری که مفاهیم

بلنـد و بـاارزش قرآن در وجود آنهـا نقش بسـته و روش آنهـا را الهی و قرآنی نمایـد و آن برادر بزرگوار جنـاب آقـای دکتر محمد بیسـتونی است که این توفیق نصـیب ایشان گردیـده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امیـد این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه

(۷)

ویژه حضرت بقیت‌اللّه‌الاعظم ارواحنافداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان‌المبارک ۱۴۲۷

(۸)

متن‌تأییدیه حضرت آیهٔ‌اللّه‌سیدعلی‌اصغردستغیب نماینده محترم‌خبرگان‌رهبری‌دراستان‌فارس

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

«وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبیانا لِکُلِّ شَیْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زنـدگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هرکس عنوان و موضوع مدّنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیا زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۹)

قرآنی مفسّـرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنـان از توفیقـات و تأییـدات الهی برخـوردار باشنـد.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۱۰)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشـی که در مؤسـسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیـده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صـفحات، عـدم اعرابگـذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصـی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صـرفا برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شـایسـتـه است نمی‌تـوانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسـیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسـیرترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغـاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسـیر نمونه، قطع جیبی) و تفسـیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی

(۱۱)

کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه

گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.
کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای‌سیدمهدی‌امین» می‌باشد.ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی‌است.
«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیهٔ اللّه مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان
(۱۲) مهاجرین و انصار
شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوّت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به‌کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم‌گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.
یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از
مقدمه ناشر (۱۳)
اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امّت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و دهها موضوع روز، روی آورده و به‌طورعمیق مورد بحث و بررسی قرارداده است.
شیوه مرحوم علاّمه به‌این شرح است که در آغاز، چندآیه از یک‌سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لُغوی و بیانی‌آن‌را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.
ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای
(۱۴) مهاجرین و انصار
سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.
امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.
دکتر محمد بیستونی
رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان
تهران ـ تابستان ۱۳۸۸
مقدمه ناشر (۱۵)

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فــی کِتــابٍ مَکْنُــونٍ

لا یَمَسُّــهُ اِلاَّ الْمُطَهَّــرُونَ

این قـرآنـی اسـت کـریـم

در کتـــابـی مکنـــون

که جز دست پـاکـان و فهـم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ _ ۷۹/ واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و

(۱۶)

تلخیـص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمـل آمـده از موضوعـات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمـد. هر یـک از این موضوعات اصـلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شـد. هر کتاب در داخل خود به چنـدین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردیـد. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیـزان انتخـاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بنـدی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شـگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحــاظ زمـانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۷)

اواخـر سـال ۱۳۵۷ شـروع و حـدود ۳۰ سـال دوام داشتـه، و بـا توفیق الهی در لیالی مبـارکه قـدر سال ۱۳۸۵پایان پذیرفتـه و آمـاده چـاپ و نشـر گـردیـده است.

هـدف از تهیه این مجموعـه و نوع طبقه‌بنـدی مطـالب در آن، تسـهیل مراجعه به شـرح و تفسیر آیـات و معـارف قرآن شـریف، از جانب علاقمنـدان علوم قرآنی، مخصوصا محققین جوان است که بتواننـد اطلاعات خود را از طریق بیان مفسـری بزرگ چون علامه فقید آیهٔ اللّه طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشـن داشتـه باشنـد.

سال‌هـای طولانـی، مطـالب متعـدد و متنوع دربـاره مفـاهیم قرآن شـریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

(۱۸) مهاجرین و انصار

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قـدس‌اللّه سـرّه الشـریف، ترجمه شـد و در دسترس جامعه مسـلمان ایرانی قرار گرفت، این مشـکل حـل شـد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتمادِ فردی که به اسـرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسـی این تفسیر گرانمایه بود. لـذا این ضـرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرهٔالمعـارف در دسـترس همه دین‌دوستان قرارگیرد. این همان انگیزه‌ای بـود کـه مـوجب تهیه این مجلـدات گـردید.

بـدیهی است این مجلـدات شامـل تمـامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سـعی شـده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

مقدمه مؤلف (۱۹)

اصـــول این مطالب باتوضـیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی گیـری آن‌ها به خود المیـزان

مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکراین‌نکته لازم‌است که چون‌ترجمه‌تفسیرالمیزان به‌صورت دومجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰جلدی منتشرشده بهتراست درصورت نیازبه‌مراجعه به‌ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد موردنظر خود، صرف‌نظراز تعداد مجلدات بروید.

و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

(۲۰) مهاجرین و انصار

تأسیس شده باشد، و استاد مسلّم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست!

و صلوات خدا بر محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

مقدمه مؤلف (۲۱)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیهٔ‌اللّه طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۲) مهاجرین و انصار

فصل اول:مدینه فاضله

وعده جامعه موعود در قرآن

وعده حکومت صالحین

«وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ امَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُواالصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی‌الْاَرْضِ»

(۵۵ / نور)

(۲۳)

این آیه وعده جمیلی است که به مؤمنین، آن‌ها که عمل صالح هم دارند، متوجه است. به آنان وعده می‌دهد که به زودی جامعه صالحی مخصوص به خودشان برایشان درست می‌کند و زمین را در اختیارشان می‌گذارد و دین‌شان را در زمین متمکن می‌سازد و امنیت را جایگزین ترسی که داشتند، می‌کند، امنیتی که دیگر از منافقین و کید آنان و از کفار و جلوگیری‌هایشان بیمی نداشته باشند، خدای را آزادانه عبادت کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند!

خطاب در این آیه به عموم مسلمین است، که در میان آنان هم منافق هست و هم مؤمن و مؤمنین ایشان نیز دو طایفه‌اند: یکی

کسانی که عمل صالح می‌کننـد و یکی آنان که عمل صالـح ندارنـد، ولی وعده‌ای که در آن آمده مخصوص کسانی است که هم ایمان داشته باشند و هم اعمالشان صالح است.

(۲۴) مهاجرین و انصار

آیه مورد بحث از مردمی خبر می‌دهد که بعد از ارث بردن زمین، اجتماعی صالـح تشکیـل می‌دهند.

بـدون شک آیه شـریفه درباره بعضـی از افراد امت است، نه همه امت و نه اشـخاص معینی از امت و این افراد عبارتنـد از کسانی که مصداق «الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ،» بوده باشند.

مجتمع صالح، وارث زمین

مراد از خلیفه شدن آن‌ها در زمین نظیر استخلاف نیاکان و امم گذشته این است که اجتماعی صالح از آنان تشکیل دهد که زمین را ارث ببرند، آن طور که

مجتمع صالح، وارث زمین (۲۵)

نیاکـان و امم گذشـته صاحبـان قوت و شوکـت ارث بردنـد و این اسـتخلاف قائم به «مجتمع صالـح» ایشان است، نه به افراد معینی از ایشان، همچنان‌که در امت‌های قبل از ایشـان قـائم بـه مجتمع بود.

مراد به تمکین دین مرضـی آنـان در زمین، این است که دین پسـندیده ایشـان را پای برجا دارد، به طوری که اختلافشان در اصول و سهل‌انگاریشـان در اجرای احکـام و عمـل به فروع آن، متزلزلش نسازد و همواره اجتماعشان از لکه نفاق پاک باشـد. مراد به تبـدیل خوفشـان به امنیت این است که امنیت و سـلام بر مجتمع آنـان سایه بیفکنـد، به طوری که نه از دشـمنان داخلی بر دین و دنیای خود بترسند و نه خارجی و نه از دشمنــی علنــی و نه پنهانی!

مراد به این‌که فرمود: خدای را عبادت می‌کنند و چیزی را شریک او نمی‌گیرند، همان

(۲۶) مهاجرین و انصار

معنایی است که لفظ به طور حقیقت بر آن دلالت کنـد و آن عبارت است از این‌که اخلاص در عبــادت عمومیت پیــدا کند و بنیان هر کرامتـی غیر از کرامت تقوی منهدم گردد!(۱)

جامعه موعود و مهدی موعود

«وَعَـدَ اللّهُ الَّذیـنَ امَنُوا مِنْکُـمْ وَ عَمِلُواالصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی‌الْاَرْضِ»

(۵۵ / نور)

۱- الـمیـــــزان ج: ۲۹، ص: ۲۱۷.

جامعه موعود و مهدی موعود (۲۷)

خـدای سبحان به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای بر ایشان تکوین می‌کند که جامعه به تمام معنی صالحی باشد: از لکـه ننـگ کفـر و نفـاق و فســق پـاک باشد، زمیــن را ارث بـرد، در عـقایـد افراد آن و اعمالشان جز دین حق چیزی حاکم نباشــد، ایمن زندگــی کنند، ترســی از دشمنــی داخلــی یا خارجــی نداشته باشنـد، از کید نیرنــگ‌بازان و ظلــم ستمگران و زورگــویــی زورگــویــان؛ آزاد باشنــد!

و این مجتمع طیب و طاهر با صـفاتی که از فضـیلت و قـداست دارد هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده است و دنیا از روزی که پیامبر گرامی اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث به رسالت گشته تاکنون چنین جامعه‌ای را به خود ندیده است، لاجرم اگر مصداقی پیدا کند،

در روزگـار مهدی علیه‌السلام خواهــد بود، چون اخبار متواتـره‌ای که از رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و

(۲۸) مهاجرین و انصار

ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام در خصوصیات آن جناب وارد شـده از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهـد، البته این در صورتی است که روی سخن را متوجه مجتمع سالم بدانیم، نه تنها حضرت مهدی علیه‌السلام ! حق مطلب این است که:

ـ اگر واقعا بخواهیم حق معنای آیه را به آن بدهیم، (و همه تعصبات را کنار بگذاریم،) آیه شریفه جز با اجتماعی که به وسیله ظهور مهدی علیه‌السلام به زودی منعقد می‌شـود، قـابل انطباق با هیچ مجتمعی دیگر نیست!

در روایات اسلامی، عیاشی از علی‌بن الحسین علیه‌السلام روایت کرده که وقتی این آیه را تـلاوت مـی‌کـرد، فـرمـود:

«ایشان، به خدا سوگند، شیعیان ما اهل بیتند، که خدا این وعده خود را در حق ایشان به وسیله مردی از ما منجز می‌سازد و او مهدی این امت است و

جامعه موعود و مهدی موعود (۲۹)

او کسی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره‌اش فرمود:

ـ اگر از دنیا نمانـد مگر یک روز، خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌سازد تا مردی از عترتم قیام کند، که نامش نام من است، زمین را پر از عدل و داد کند، آن‌چنان‌که پر از ظلم و جور شده باشد!»(۱)

مشخصه یک جامعه صالح

«اَلَّذینَ اِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْاَرْضِ اَقامُوا الصَّلوةَ وَ...!» (۴۱ / حج)

این آیه توصیفی است از مؤمنین صدر اسلام، عموم مؤمنین آن روز، بلکه عامه

۱ـ الـمیـــزان ج: ۲۹، ص: ۲۲۴.

(۳۰) مهاجرین و انصار

مسلمین تا روز قیامت! خصیصه‌ای که در آیه ذکر می‌شود، خصیصه هر مسلمانی اسـت، هـر چنـد کـه قـرن‌هـا بعد بـه وجـود آیـد، یـعنی:

ـ «... همان کسانی که اگر در زمین استقرارشان دهیم، نماز به پا کنند و زکات دهند و به معــروف وادارنــد و از منکـر باز دارنـد و سرانجـام همه کارها با خداست!»

پس طبع هر مسلمان، از آن جهت که مسـلمان است، صـلاح و سداد است، هر چند احیانا بر خلاف طبعش کاری بر خلاف صـلاح انجام دهد!

مراد به تمکین و اسـتقرار آنان در زمین، این است که ایشان را در زمین نیرومنـد کنـد، به طوری که هر کاری را که بخواهـد بتوانند انجام دهند و هیچ مانعی یا مزاحمی نتوانـد سد راه آنان شود.

در توصیف آنان می‌فرماید: یکی از صفات ایشان این است که اگر در زمین تمکنی

مشخصه یک جامعه صالح (۳۱)

پیـدا کنند و در اختیار کردن هر قسم زندگی که بخواهند آزادی داده شوند، در میان همه انواع و انحاء زندگی، یک زندگی صالح را انتخاب می‌کنند و جامعه‌ای صالح به وجود می‌آورند که در آن جامعه نماز به پا داشته شود و زکات داده شود و امر به معروف و نهی از منکر اجرا شود!(۱)

۱ـ الـمیزان ج: ۲۸، ص: ۲۶۸.

(۳۲) مهاجرین و انصار

جامعه صالحان : وارثان نهایی زمین

«وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ اَنَّ الْاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ!» (۱۰۵ / انبیاء)

«در زبور از پی آن کتاب چنین نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به ارث می‌برند!»

مراد از وراثت زمین این است که سلطنت بر منافع از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین مختص ایشان گردد.

این برکات، اگر دنیایی باشد بر می‌گردد به تمتع صالحان از حیات دنیوی که در این صورت خلاصه مفاد آیه این می‌شود که:

جامعه صالحان: وارثان نهایی زمین (۳۳)

– «به زودی زمین از لوث شرک و گناه پاک گشته و جامعه‌ای بشری صالح، که خدای را بندگی کنند و به‌وی شرک نورزند، در آن زندگی کنند.»

در آیه زیر نیز خدای تعالی خبر از این برخورداری در روی زمین می‌دهد: ـ«خدا به آن عده از شما که ایمان آورده و عمل صالح کردند، وعده داده که به زودی ایشان را جانشین دیگران در زمین کند...» (تا آن‌جا که می‌فرماید:)

ـ«تا مرا بپرستند و چیزی شریکم نسازند!» (۵۵/نور)

اگر منظور از این برکات اخروی باشد، عبارت خواهد بود از مقامات قربی که در دنیا برای خود کسب کردند، چون این مقامات هم از برکات زندگی زمینی است، هر چند که خودش از نعیم آخرت است:

خدای تعالی در آیه ۷۴ سوره زمر از زبان بهشتیان از آن خبر داده و فرموده:

(۳۴) مهاجرین و انصار

– «و گفتند حمد خدای را که زمین را به ما ارث داد تا هر جا از بهشت را که بخواهیم برای خود انتخاب کنیم!» و آیه زیر نیز بدان دلالت می‌کند که در سوره مؤمنون آیه ۱۱ فرمود:

– «ایشانند وارثان! همان‌هایی که فردوس برین را به ارث می‌برند!» و از همین جا معلوم می‌شود که آیه مورد بحث خاص یکی از دو زندگی دنیوی و اخروی نیست، بلکه هر دو را شامل می‌شود.(۱)

۱– المیزان ج: ۲۸، ص: ۱۸۵.

جامعه صالحان: وارثان نهایی زمین (۳۵)

فصل دوم:زیربناهای جامعه صالح اسلامی

فطرت و اسلام، دو زیربنای جامعه صالح

«وَ الَّذینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتابِ وَ اَقامُوا الصَّلوةَ اِنّا لا نُضیعُ اَجْرَ الْمُصْلِحینَ!» (۱۷۰ / اعراف)

به طور کلی هر دینی از ادیان که دارای کتاب است در هر عصری که نازل شده باشد،

(۳۶)

متضمن طریقه فطرت است. زمین و یا جامعه بشری فاسد نمی‌شود مگر با فساد طریقه فطرت، آن طریقه‌ای که خداوند متعال مردم را بر طبق آن آفریده است.

چیزی که هست، در هر عصری، از احکام فطرت، آن مقداری را متضمن است که اهل آن عصر استعداد پذیرفتن آن را دارند، قرآن می‌فرماید:

- «دین قیم و آن شریعتی که تمامی حوائج زندگی بشر را بر می‌آورد، همان فطرتی است که خداوند بشر را بر طبق آن خلق کرده است و هیچ تبدیلی در خلقت خداوند نیست، این است آن دین قیم و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند!» (۳۰ / روم)

- «دین در نزد خداونداسلام است!» (۱۹ / آل عمران)

و اسلام و تسلیم در برابر خدای سبحان و سنت جاریه او در تکوین و تشریع مبتنی بر تکوین اوست و این دو آیه به بانگ رسا اعلام می‌دارند که دین خدای سبحان همان

فطرت و اسلام، دو زیربنای جامعه صالح (۳۷)

تطبیق دادن افراد است زندگی خود را با آن‌چه که قوانین تکوینی اقتضای آن را دارد و غرض‌از این‌تطبیق، این‌است‌که این‌نوع نایل‌شودبه‌آن مقامی که حقیقت این نوع استحقاق رسیدن به‌آن‌را دارد و کارش رسدبه جایی که بتوان او را به طور حقیقت انسانی طبیعی و مربی تربیتی نامید، که ذاتش و ترکیب طبیعیش، اقتضای آن را دارد و آن چیزی که واقعیت انسانی طبیعی اقتضای آن را دارد، خضوع در برابر مبدأ غیبی است، که وجود و بقاء و سعادت و توفیق وی در شئون زندگی و قوانین حاکمه در عالم قائم به اوست.

و این خضوع همان دینی است که ما آن را اسلام می‌نامیم و قرآن و سایر کتب آسمانی که بر انبیاء و رسولان خدا نازل شده بشر را به سوی آن دعوت می‌کنند! پس اصلاح شئون زندگی بشر و دور کردن هر خرافاتی که به آن راه یافته و هر تکلیف شاقی که اوهام و اهواء به گردن بشر انداخته، جزو معنای دین است، نه این‌که اثر و خاصیت آن و یا حکمی از احکام آن باشد!

(۳۸) مهاجرین و انصار

به عبارت دیگر، آن چیزی که به منطق دین الهی بشر به سوی آن دعوت شده، همانا شرایع و سننی است که مصالح او را در زندگی دنیوی و اخرویش تأمین می‌کند، نه این‌که اول مجموعه‌ای از معارف و شرایع از پیش خود وضع نموده و سپس ادعا کند که این شرایع با مصالح بشر تطبیق نموده و مصالح بشر با آن منطبق است!!!

این را گفتیم تا کسی توهم نکند که دین الهی مجموعه‌ای از معارف و شرایع تقلیدی خشک و بی‌مغزی است که در کالبدش هیچ روحی جز روح استبداد نیست!

در آیه فوق دست آویختن به کتاب را اصلاح خوانده و مقابل اصلاح فساد در زمین و یا افساد جامعه بشری است.

کتاب الهی مصالح بشر را متضمن است و اجزاء دستوراتش تمامی مفاسد جامعه

فطرت و اسلام، دو زیربنای جامعه صالح (۳۹)

بشری را اصلاح می‌کند. اصولاً ما آن کتابی را کتاب الهی می‌نامیم که این طور باشد! و آن دینی را صحیح می‌دانیم که مجموعه‌ای از قوانین مصلحه باشد، هم‌چنان‌که مجموعه قوانین مصلحه را دین می‌دانیم!

پس دین بشر را جز به اصلاح اعمال و سایر شئون اجتماعی خود دعوت نمی‌کند. و اگر آن را اسلام و تسلیم در برابر خدا نام نهاده‌اند، برای همین است که عمل بر طبق دین عمل بر وفق قوانینی است که نظام خلقت برایش مقرر کرده و تسلیم در برابر دین تسلیم در برابر خط مشیئی است که خلقت پیش پایش نهاده و این تسلیم، تسلیم در برابر خواست خدای تعالی است!(۱)

نقش انبیاء در تشکیل جوامع صالح

۱- المیـــــــزان ج: ۱۶، ص: ۱۸۰.

(۴۰) مهاجرین و انصار

اجتماع انسانی مانند سایر خصوصیات روحی‌اش از روز نخست، آن طور کامل نبوده که دیگر صلاحیت از برای تکامل و ترقی نداشته باشد، بلکه اجتماعات انسانی نیز مانند سایر خصوصیات روحی و ادراکی او همیشه همدوش تکاملات مادی و معنوی انسان رو به جلو رفته و متکامل شده است و دلیل ندارد که ما خاصه اجتماعی بودن انسان را از میان جمیع حالات و خصوصیات دیگرش مستثنی نموده و آن را از همان روز پیدایشش کامل و تام بدانیم، بلکه این خاصیت نیز مانند تمام اموری که از دو حالت علم و اراده انسانی منشأ می‌گیرند، دارای تکامل تدریجی است.

نخستین اجتماعی که در روی کره زمین به وجود آمده، اجتماع خانواده است. این واحد اجتماعی کوچک نتیجه ازدواج است که از نیرومندترین عوامل تشکیل اجتماع

نقش انبیاء در تشکیل جوامع صالح (۴۱)

می‌باشد زیرا به وجود آمدن آن نیاز به بیش از یک نفر دارد. از اجتماع خانواده خصوصیت دیگری به وجود آمد که آن را «استخدام» می‌نامیم.

«استخدام» عبارت از این است که انسان با تحمیل اراده و بسط سلطه خود، فرد دیگری را در راه برطرف کردن نیازهای خود به کار گیرد و از محصول کار او به نفع خویش استفاده کند.

این معنی کم کم به صورت «ریاست» نمودار شد، مانند: رئیس منزل، رئیس فامیل، رئیس قبیله و رئیس ملت. طبعا کسی می‌توانست مقام ریاست را اشغال کند که از همه نیرومندتر و شجاع‌تر و دارای مال و اولاد زیادتری بوده باشد و فن حکومت و سیاست را بیش از دیگران بداند.

در اوایل امر، انسان به اجتماع با یک نظر مستقل و خاص نگاه نمی‌کرد، بلکه زندگی

(۴۲) مهاجرین و انصار

اجتماعی او به نفع خواص دیگری از قبیل استخدام و یا دفاع و غیر این‌ها بوده است. قرآن مجید می‌گوید که این انبیاء بوده‌اند که برای نخستین بار عقربک توجه بشر را به طور تفصیل متوجه اجتماع نموده و مستقلاً حفظ آن را مورد نظر بشریت قرار دادند:

ـ «مردم، ملت واحدی بیش نبودند، سپس متفرق شدند!» (۱۹ / یونس) ـ «مردم، دسته واحدی بودند و خداوند پیغمبران را برای بشارت و انذار برانگیخت و به حق کتابی با آنان فرو فرستاد تا با آن در موارد اختلاف بشر حکم کنند!» (۲۱۳ / بقره)

خداوند متعال با این دو آیه چنین خبر می‌دهد:

ـ انسان در قدیمی‌ترین روزگار حیات خویش، ملت واحدی بوده است، که هیچ‌گونه اختلافی بین خودشان دیده نمی‌شده، ولی کم‌کم اختلاف و مشاجره میانشان پدید آمد و خداوند انبیاء را برانگیخت تا این‌که بشریت را از تفرق و پراکندگی و اختلاف نجات

نقش انبیاء در تشکیل جوامع صالح (۴۳)

بخشد و با قوانین آسمانی خود وحدت و یگانگی آنها را تأمین و حفظ نماید!

آیه زیر دعوت به اجتماع و اتحاد را از حضرت نوح، که قدیمی‌ترین پیغمبر صاحب شریعت و کتاب است، دانسته و می‌فرماید که بعد از آن ابراهیم و سپس موسی و بعد عیسی به این امر اقدام نموده و مردم را به اجتماع و اتحاد دعوت کرده‌اند:

ـ «آئینی برای شما فرستاد که نوح را به همان سفارش کرده بود و بر تو نیز همان را وحی کردیم و ابراهیم و موسی و عیسی را نیز به همان سفارش نمودیم، که دین را به پا دارید! و در آن تفرقه نیندازید!» (۱۳ / شوری)

طبقه گفته قرآن، که تحقیقات تاریخی نیز آن را تأیید می‌کند، دعوت مستقل و صریحی که به اجتماع شده نخستین بار از

طرف انبیاء در قالب دین بوده است.

این آیه چنین اعلام می‌دارد که مرگ پراکندگی و اختلاف و زنده شدن وحدت و

(۴۴) مهاجرین و انصار

یگانگی، جز در پرتو قدرت دین و ایمان میسر نیست. و این دین است که می‌تواند اجتماع صالحی را برای بشر تثبیت و تضمین کند.(۱)

نقش توحید در تشکیل جامعه صالح

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا...!» (۲۰ / آل عمران)

عامل وحدت در اجتماعات متمدن عبارت است از وحدت هدف و هدف عبارت است از بهره‌گیری از مزایای زندگی دنیا و سعادت را هم عبارت از همین بهره‌مند شدن از مزایای حیات می‌دانند.

۱- المیــــــزان ج: ۷، ص: ۱۵۵. مندرج در متن

نقش توحید در تشکیل جامعه صالح (۴۵)

ولی اسلام، دامنه حیات انسانی را منحصر به همین زندگی دنیا ندانسته و حیات واقعی را حیات آخرت می‌داند و معتقد است که مؤثر و مفید به حال این حیات یک سلسله معارف الهی است که همه آن‌ها برگشتش به توحید است.

اسلام عقیده دارد که این معارف جز در پرتو یک زندگی اجتماعی صالح و شایسته میسر نیست، آن چنان زندگی که مبتنی بر عبادت خدا و خضوع در مقابل او و مبتنی بر اساس عدالت اجتماعی بوده باشد. به این جهات است که اسلام عامل تکون اجتماعات بشر و ملاک وحدت آن‌ها را دین توحید و یکتاپرستی قرار داده و وضع قانون را نیز بر همین اساس توحید نهاده است و در مرحله قانون‌گذاری تنها به تعدیل اراده‌ها در اعمال و افعال مردم اکتفا ننموده، بلکه آن را با یک سلسله وظایف عبادی و معارف حقه و اخلاق فاضله تتمیم و تکمیل فرموده است و ضمانت اجرائی آن را نیز از یک طرف به عهده حکومت اسلامی و از طرف دیگر به عهده خود افراد جامعه گذاشته است، که با یک ترتیب صحیح علمی و عملی و همچنین به نام امر به معروف و نهی از منکر، در اجرا و زنده نگه داشتن احکام الهی کوشا باشند.

(۴۶) مهاجرین و انصار

از مهم‌ترین اموری که در دین اسلام به چشم می‌خورد، ارتباط و به هم پیوستگی کاملی است که بین اجزاء آن برقرار می‌باشد و همین پیوستگی و ارتباط است که موجب وحدت کاملی بین اجزاء این دین شده است.

در دین اسلام روح توحید و یکتاپرستی از هدف‌های اولیه دین به شمار می‌رود، به طوری که روح توحید در کلیه ملکات و فضایل اخلاقی جاری بوده و روح اخلاق نیز در کلیه اعمالی که مردم به انجام آن مکلفند، منتشر می‌باشد و با این

نقش توحید در تشکیل جامعه صالح (۴۷)

ترتیب پیداست که برگشت جمیع مواد دینی اسلامی به توحید است و توحید خود در مرحله ترکیب و انضمام، به همان اخلاق و وظایف عملی برگشت می‌کند.

بنابراین پایگاه رفیع عقیده توحید، اگر از درجه والای خود فرود آید، عبارت از اخلاق و عمل خواهد بود. و اخلاق و عمل نیز در سیر صعودی خود به همان توحید و عقیده یکتاپرستی می‌رسند.(۱)

نقش اخلاق و تقوی در جامعه صالح اسلامی

۱- المیـــزان ج: ۷، ص: ۱۸۳.

(۴۸) مهاجرین و انصار

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا...!» (۲۰ / آل عمران)

اسلام، روش اجتماعی و قوانین جاری مملکتی خود را بر اساس اخلاق قرار داده و در تربیت مردم روی موازین اخلاقی مبالغه فراوان نموده است. اسلام، ضمانت اجرائی قوانین را به عهده این تربیت اخلاقی نهاده است، که این ضمانت اجرایی در پنهان و آشکار با آدمی بوده و وظیفه خود را بهتر از هر پاسبان مراقب و بهتر از هر قدرتی که صمیمانه در برقراری نظم می‌کوشد، انجام می‌دهد!

اخلاق فاضله در ثبات و دوام خود، احتیاج به عاملی دارد که آن را حفظ و حراست نماید. این عامل چیزی جز توحید نیست. توحید هم عبارت از این است که برای جهان خدای یکتایی است، که دارای اسماء حسنی است و او موجودات را آفرید تا در سیر

نقش اخلاق و تقوی در جامعه صالح اسلامی (۴۹)

تکامل افتاده و به سعادت نایل گردند و او دوستدار خیر و صلاح است و بدی و فساد در پیشگاه مقدسش مبغوض است، به زودی همگان، به منظور محاکمه، در نقطه‌ای گرد خواهند آمد و نیکوکار و بدکار به پاداش اعمال خود خواهند رسید.

بدیهی است که اگر این عقیده به معاد در نهاد کسی نباشد، عامل دیگری وجود نخواهد داشت که بتواند بشر را از پیروی هوی و هوس باز دارد و او را در مقام بهره بردن از لذاید نفسانی، که مقتضای طبیعت اوست، متقی و خویشتندار کند.

تنها دژ محکمی که بشر را از هرگونه خطا و لغزش می‌تواند نگهداری نماید، دژ توحید است.

لازمه اعتقاد به مبدأ و معاد این است که انسان، در هر کجا و در هر زمان خود را ملزم به نیکوکاری بداند و از بدی‌ها بپرهیزد، خواه کسی بفهمد یا نفهمد، خواه کسی او

(۵۰) مهاجرین و انصار

را مورد ستایش قرار دهد یا ندهد و خواه کسی باشد که او را به کار خیر وا دارد یا این‌که از بدی‌ها منعش کند، یا نکند، چه آن‌که او عقیده دارد که خدا با اوست و همه چیز را می‌داند و هر عملی را حفظ می‌کند و معتقد است که روزی را در پیش دارد که هر کس به آن روز به پاداش عمل خود، از خوب و بد، خواهد رسید!

در منطق اسلام، اساس کار بر پیروی حق و درخواست فرد و پاداش از خدا، قرار داده شده است. در این منطق، اغراض و هدف‌های دنیوی در درجه دوم از اهمیت قرار گرفته است.

این منطق از نظر عموم و کلیت به طوری است که تمام موارد را شامل می‌شود. بنابراین، هر عملی، چه فعل و چه ترک، تنها برای ذات خدا و به نام تسلیم در مقابل او و پیروی از حق انجام می‌گیرد، همان حقی را که او (تعالی شأنه) اراده کرده است و او

نقش اخلاق و تقوی در جامعه صالح اسلامی (۵۱)

نگهبان دانایی است که نه چرت می‌زند و نه خوابش می‌برد و نه ممکن است به جایی از او پناه برد. آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است بر او پوشیده نیست!

بنابراین، برای هر کس رقیب و شهیدی است که اعمال او را می‌نگرد، خواه مردم هم او را ببینند یا نه؛ او را ستایش کنند یا نه؛ و خواه قدرت بر مجازاتش داشته باشند یا نه!

کار این منطق و این عقیده در پرتو تربیت اسلامی بدانجا رسیده بود که مردم خود نزد پیغمبر می‌آمدند و به گناهان خود اقرار و سپس توبه می‌کردند و همین خود را آماده پذیرفتن حدود الهی، از قبیل کشتن و غیره می‌نمودند، بدین منظور که رضایت الهی را به خود جلب کنند و روحشان از آلودگی پاک شود.

همین حوادث عجیب است که انسان را از تأثیر عمیق دین و تبلیغات دینی در روح مردم آگاه می‌سازد. اثر دین تا آن اندازه است که مردم حاضر می‌شوند به نام دین حتی

(۵۲) مهاجرین و انصار

از زندگی و لذایذ آن، که از عزیزترین امور نزد انسان است، بگذرند! (۱)

تعلیمات جامعه صالح

«وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...!»(۱۰۴ / آل‌عمران)

اگر در اجتماعی، دانش و علم نافع و عمل صالحی وجود داشته باشد، برای دوام و پایداریش باید افراد را از منحرف شدن از راه خیر - که همان اعمال معروف و شناخته

۱- المیزان ج: ۷، ص: ۱۸۵.

تعلیمات جامعه صالح (۵۳)

شده نزد آنان است - بازدارند. مردم دیگر را هم به طی کردن همان راه خیر تشویق نمایند و آن‌راکه‌از راه‌خیر و معروف‌برگشته و در پرتگاه‌شر و منکر واقع‌شده، رهایش نکنند و از خطر سقوط نجاتش بخشند.

این همان دعوتی است که با تعلیم و آموزش و امر به معروف و نهی از منکر شروع می‌شود. در آیه فوق خدای تعالی آن را چنین تبیین می‌فرماید:

ـ «از شما مسلمانان باید گروهی مردم را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکی امر و از بدی نهی نمایند، این دسته به حقیقت رستگارانند!»

از این‌جا سرّ این‌که خدای متعال از «خیر و شر» تعبیر به «معروف و منکر» فرموده، روشن می‌گردد: زیرا اساس و بنیان کلام الهی بر اساس چنگ زدن به رشته الهی و اتحاد و برادری نهاده شده است. واضح است اجتماعی که راه

(۵۴) مهاجرین و انصار

زندگی‌اش را چنین قرار داد، اعمال معروف و شناخته شده نزدش همانا «خیر» و منکرات جز «شر» چیز دیگری نخواهد بود.

اگر تعبیر به «معروف و منکر» به لحاظ این نکته نباشد، به ناچار وجه تسمیه و نام‌گذاری «خیر و شر» به معروف و منکر، باید به حسب نظر دین باشد، نه به لحاظ عمل خارجی، یعنی دین «خیر و شر» را به عنوان «معروف و منکر» می‌شناسد.

تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر تماما از اموری هستند که اگر در جایی واجب شوند، بالطبع واجباتی کفایی خواهند بود و اگر تمام افراد یک ملت مأمور انجام آن باشند، پس از حصول غرض، دیگر معنای صحیحی برایش متصور نیست. و غرض هم با اقدام بعض آن جمعیت حاصل خواهد شد. پس در هر صورت قیام امر تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر به بعض افراد می‌باشد نه به

تعلیمات جامعه صالح (۵۵)

تمامی آنان. (۱)

۱- المیزان ج: ۶، ص: ۲۸۵.

(۵۶) مهاجرین و انصار

فصل سوم:مهاجرین و انصار

تشکیل‌دهندگان اولین جامعه صالح

مهاجرین اولیه و تشکیل اولین جامعه صالح اسلامی

«وَ الَّذینَ هاجَرُوا فِی اللّهِ مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ... .» (۴۱ تا ۴۴ / نحل)

(۵۷)

قرآن مجید در این آیات تاریخ هجرت را یادآوری فرموده و مهاجرین در راه خدا را وعده نیکو در دنیا و آخرت می‌دهد. (مهاجرین دو طائفه بودند و در دو نوبت مهاجرت داشتند. مرحله اول، هجرت از مکه به حبشه بود، که عده‌ای از گروندگان به رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و به اذن خدای تعالی و رسولش انجام دادند و مدتی در آن‌جا ایمن از شر مشرکین و عذاب و فتنه آن‌ها به سر بردند. هجرت دوم از مکه به مدینه بود که مؤمنین بعد از هجرت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله یکی پس از دیگری بدان شهر مهاجرت نمودند.)

ظاهرا در آیه فوق منظور هجرت دومی، یعنی مهاجرت به مدینه است. مراد از «هاجَرُوا فِی اللّهِ - مهاجرت در خدا» این است که مهاجرت برای کسب رضای

(۵۸) مهاجرین و انصار

خدا باشد و این هدف محیط به ایشان باشد و جز آن هدف دیگری نداشته باشند. مهاجرین در راه خدا و برای دین مهاجرت کردند، تا مجتمعی اسلامی و پاک تشکیل دهند، که در آن مجتمع جز خدا کسی پرستش نشود و جز عدل و احسان چیزی حکومت نکند و یا برای این بود که به مجتمعی وارد شوند و در آن منزل کنند که‌وضعش چنین باشد.

پس، اگر از مهاجرتش امید حسنه‌ای داشتند و یا وعده حسنه‌ای داده شدند، آن حسنه همین مجتمع صالح بود و نیز اگر آن شهر را که بدان مهاجرت کردند، ستودند، برای این بود که جای تشکیل چنین مجتمعی بود، نه برای این‌که آب و هوایش خوب بوده است.

پس، هدف و غرض حسنه‌ای که وعده داده شدند - که در دنیا به آن برسند - همین

مهاجرین اولیه و تشکیل اولین جامعه صالح اسلامی (۵۹)

مجتمع صالح بوده، چه این‌که مقصود از حسنه شهر باشد و یا حالت حسنه‌ای که در آن شهر به خود می‌گیرند! (۱)

۱- المیزان ج: ۲۴، ص: ۱۱۵.

(۶۰) مهاجرین و انصار

سازندگان اولین جامعه صالح

«... اَلَّذینَ اِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْاَرْضِ اَقامُوا الصَّلوةَ وَ...!» (۴۱ / حج)

«اگر خدا بعض مردم را به بعض دیگر دفع نمی‌کرد، دیرها، کلیساها، کنشت‌ها و مسجدها، که نام خدا در آن بسیار یاد می‌شود، ویران می‌شد! خدا کسانی را که یاری او کنند، یاری می‌کند، که وی توانا و نیرومند است! همان کسانی که اگر در زمین استقرارشان دهیم، نماز به پا کنند و زکات دهند، به معروف وا دارند و از منکر باز دارند و سرانجام همه کارها با خداست...!»

جامعه صالحی که برای اولین بار در مدینه تشکیل شد و سپس تمامی شبه جزیره

سازندگان اولین جامعه صالح (۶۱)

عربستان را فرا گرفت، عالی‌ترین جامعه‌ای بود که در تاریخ اسلام تشکیل یافت. جامعه‌ای بود که در عهد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن نماز به پا می‌شد، زکات داده می‌شد، امر به‌معروف و نهی از منکر، عملی می‌گشت!

چه کسانی در ساخت اولین جامعه صالح نقش داشتند؟

این جامعه، به‌طور قطع، شاه فرد و مصداق بارز آیه فوق است.

البته، در تشکیل چنین جامعه‌ای، انصار عامل مهم بودند، نه مهاجرین و در تاریخ اسلام، در هیچ عهدی سابقه ندارد که چنین جامعه‌ای به دست مهاجرین تشکیل یافته باشد، به طوری که انصار هیچ دخالتی در آن نداشته باشند.

بلکه تاریخ از افراد مسلمانان صدر اول و مخصوصا مهاجرین از ایشان، افعال

(۶۲) مهاجرین و انصار

زشتی را ضبط کرده که به هیچ‌وجه نمی‌توانیم نام آن را احیاء حق و اماته باطل بگذاریم. (کسانی که توهم کرده‌اند این صفت را قرآن مجید برای مهاجرین زمان رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان کرده، اشتباه کرده‌اند، گو این‌که مسئله اخراج از دیار و مظلومیت مخصوص آن‌هاست!) (۱)

بهترین امت

«کُنْتُمْ خَیْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنّاسِ...!» (۱۱۰ / آل عمران)

«شما بهترین امتی بودید که برای مردم ظاهر گشتید! امر به معروف می‌کردید و از منکر بازمی‌داشتید و به خدا ایمان می‌آوردید و ... .»

۱- المیزان ج: ۲۸، ص: ۲۶۷.

بهترین امت (۶۳)

قرآن شریف در آیه شریفه فوق مسلمانان اولی از مهاجرین و انصار را مدح می‌کند که در دوران ابتدایی و غربت اسلام به دین خدا گرویدند و در راه پیشرفت آن کوشش کردند. در ادامه آیه می‌فرماید:

- «اگر اهل کتاب هم ایمان می‌آوردند، برایشان بهتر بود، لکن آن‌ها اختلاف کردند، بعض‌شان مؤمن و اکثرشان فاسقند!»

در روایات اسلامی درباره مفهوم آیه شریفه از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود:

- «مراد امتی است که دعای ابراهیم علیه‌السلام شامل آنان شده است، آنان امتی هستند که خدا در آن‌ها و از آن‌ها و به آن‌ها مبعوث گردانید، آنان «امت وسط» و بهترین امتی هستند، که

(۶۴) مهاجرین و انصار

برای مردم جهان نمودار شدند!» (۱)(نقل از ابی عمر و زبیری در تفسیر عیاشی)

امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله

معنای کلمه امت بر حسب اختلاف موارد مختلف می‌شود: یک جا به معنای یک نفر می‌آید، جای دیگر به معنای عده معدود و جایی هم به معنای همه کسانی است که به یک دین ایمان آورده‌اند.

۱- المیزان ج: ۶، ص: ۲۹۲.

امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله (۶۵)

اطلاق کلمه «امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله » در عموم مردم که به دعوت آن جناب ایمان آورده‌اند، اطلاقی است نوظهور. به این معنی که بعد از نازل شدن قرآن و انتشار دعوت اسلام این استعمال شایع شد. و از هر کس می‌پرسید، امت که هستی؟ می گفت: از امت محمدم صلی‌الله‌علیه‌وآله . در جایی که ابراهیم علیه‌السلام دعا می کند، عرض می کند:

«رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا اُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ!» (۱۲۸ / بقره)

این‌جا منظور جز به معنای عده معدودی از آنان که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آوردند، نمی‌تواند باشد، زیرا در این امت، فرعون صفتانی آمدند و رفتند و همیشه هستند و نیز در میان امت، دجال‌هایی هستند که دستشان به هیچ اثری از آثار دین نرسیده مگر آن‌که آن را محو کرده‌اند و به هیچ ولیی از اولیاء نرسیده مگر آن‌که او را توهین نموده‌اند!!

(۶۶) مهاجرین و انصار

در تفسیر عیاشی از زبیری، از امام صادق علیه‌السلام روایت آمده که:

«به حضرتش عرض کردم:

- بفرمایید امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله چه کسانی هستند؟ فرمود:

- امت محمد خصوص بنی هاشمند! عرض کردم: چه دلیلی بر این معنا هست که امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله تنها اهل بیت اویند، نه دیگران؟ فرمود:

ـ قول خدای تعالی در قرآن: وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا اُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ!»

زیرا وقتی خدای تعالی این دعای ابراهیم و اسماعیل علیه‌السلام را مستجاب فرمود و از ذریه او امتی مسلمان پدید آورد و در آن ذریه، رسولی از ایشان، یعنی از همین امت مبعوث کرد، که آیات او را برای آنان بخواند و ایشان را تزکیه نموده و کتاب و حکمت بیاموزد!

امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله (۶۷)

و نیز بعد از آن‌که ابراهیم دعای اولش را به دعای دیگر وصل کرد و از خدا برای امت، طهارت از شرک و از پرستش بت‌ها درخواست نمود، تا در نتیجه، امر آن رسول در میان امت نافذ و مؤثر واقع شود و امت از غیر او پیروی نکنند، از این‌جا می‌فهمیم آن امامان و آن امت مسلمه، که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در آنان مبعوث شده، به غیر از ذریه ابراهیم نیستند، چون ابراهیم درخواست کرد که:

ـ «خدایا، مرا و فرزندانم را، از این‌که اصنام را بپرستیم دور بدار!» (۳۵ / ابراهیم)

استدلال امام صادق علیه‌السلام در این روایت بسیار واضح و در نهایت درجه روشنی است. برای این‌که ابراهیم علیه‌السلام از خدا خواست تا امت مسلمه‌ای در میان ذریه‌اش به او عطا کند و در آخر دعایش که گفت:

ـ «پروردگارا، در میان آن امت که از ذریه منند رسولی مبعوث فرما!» (۱۲۹ / بقره)

(۶۸) مهاجرین و انصار

فهمیده می‌شود که این امت مسلمه همانا امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است، اما نه امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به معنای آن کسانی که به او ایمان آوردند، چون این دو معنا از امت، معنایی است اعم از ذریه ابراهیم و اسماعیل علیه‌السلام بلکه امت مسلمه‌ای که مورد نظر آیه است، از ذریه ابراهیم باید باشد!

از سوی دیگر ابراهیم از پروردگارش درخواست می کند که ذریه‌اش را از ضلالت و شرک دور بدارد و این همان «عصمت» است! و چون می‌دانیم که همه ذریه ابراهیم علیه‌السلام معصوم نبودند، زیرا ذریه او عبارت بودند از تمامی عرب «مُضَر» یا خصوص

«قریش» که مردمی گمراه و مشرک بودند. پس معلوم می‌شود منظورش از فرزندان من (بُنَیَّ) خصوص اهل عصمت از ذریه است، که عبارتند از: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و عترت طاهرینش علیهم‌السلام !

امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله (۶۹)

پس امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هم تنها همین‌ها هستند که در دعای ابراهیم علیه‌السلام منظور بودند. (۱)

امت وسط

«وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ اُمَّةً وَسَطا...!» (۱۴۳ / بقره)

قرآن کریم، در نقل واقعه تغییر قبله مسلمین از بیت‌المقدس به کعبه، ضمن بیان پاسخ اعتراض یهود، امت اسلام را با تعبیر «امت وسط» می‌نامد و وظیفه امت وسط

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۱۵۲. مندرج در متن

(۷۰) مهاجرین و انصار

بودن را چنین تبیین می‌فرماید:

- «و این چنین، ما شما را امتی وسط قرار دادیم، تا شاهدان بر مردم باشید، و رسول بر شما شاهد باشد!»

۱ـ وسط بودن امت به این معناست که میان رسول و مردم واسطه‌اند.

۲ـ وسط بودن امت دو نتیجه را به دنبال دارد: یعنی بر مردم شاهد هستند و رسول بر آنان شاهد است، که هر دو نتیجه و لازمه وسط بودن امت است.

آیه شریفه به حسب معنا مرتبط است به آیاتی که دعای ابراهیم علیه‌السلام را حکایت می‌کرد و این‌که شهادت از شئون امت مسلمه‌ای است که آن جناب از خدا درخواست نمود، یعنی امتی مسلمان و تسلیم محض احکام و اوامر خدا و اجتباء شده... .

امت وسط (۷۱)

ـ مراد به شهید بودن امت، این است که شهدای نامبرده که دارای خصوصیات مورد نظر باشند، در این امت هستند، نه این‌که تک تک مردم این امت مرتبه آن شهادت را دارا هستند.

- کمترین مقامی که این شهدای اعمال دارند این است که تحت ولایت خدا و در سایه نعمت او بوده و خود از اصحاب صراط مستقیم هستند، نه فرعون‌های طاغی و نه حتی افراد عادی و مؤمنین متوسط، زیرا چنین مقام کریم فقط کرامت خاصی است که برای اولیاء طاهرین شایسته می‌باشد! (۱)

مدنیتی که اسلام به ارمغان آورد

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۱۹۴.

(۷۲) مهاجرین و انصار

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمیعا وَ لا تَفَرَّقُوا...!» (۱۰۳ / آل‌عمران)

خداوند متعال در این آیه شریفه وضع اعراب را قبل از ایمان آوردن به دین اسلام متذکر می‌شود و آن‌گاه اشاره به زندگی آن‌ها در دوران جاهلیت می‌کند و سپس مدنیتی را که در مجتمع صالح اسلامی به آن‌ها اعطاء فرموده، یادآور می‌شود:

- «و همگی به رشته الهی چنگ زنید! و پراکنده نشوید! و نعمت خدا را بر خود به یاد آرید، آن‌دم که دشمن بودید با همدیگر و

خـدا میان دل‌هایتان پیونـد داد و به موهبت او با هم برادر شدیـد و شـما بر پرتگاه آتش به سـر می‌بردیـد، خـدا شـما را از آن نجات بخشید!»

مخاطبـان اولی ایـن آیـات کسـانی بودنــد کـه قبـل از نزول آن مســلمان شـده و دوران کفـر را در آتـش جنــگ‌هـا و پیکـارهـا بـا یکـدیگر بـه سـر بـرده بودنــد.

مدنیتی که اسلام به ارمغان آورد (۷۳)

آنان قبـل از اســلام نه فراغتی داشـتند و نه لـذت استراحت در زندگی را چشیده بودند و نه حقیقت امنیت عمومی اجتماع را درک می‌کردند، تا این‌که به رشـته محکم الهی چنگ زدند و اجتماعی سعادتمندانه تشکیل دادند که حلاوت و شیرینی نعمـت امنیـت در آن نمـایـان بـود.

در این آیه مخاطبان را متوجه حال پیشینیان نیز فرموده، اضافه می‌کند: – «مثل آنان مباشید که متفرق گشتند و اختلاف پیدا کردند!» حال آنان در اجتماع فاسـد جاهلیت را که پیش از ایمان آوردن و متحد شدن در سایه اسـلام داشـتند، آیه شـریفه با عبارت: «وَ کُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النّارِ... ـ شمـا بـر پرتگاهی از آتش به سر می‌بردید،» متذکر می‌شود.

مراد از «آتش» جنگ‌ها و مخاصماتی است که در آن دوران بین آن‌ها شیوع داشته

(۷۴) مهاجرین و انصار

است و در اجتماعی به سر می‌بردنـد که اساس آن بر پایه اختلاف و عقایـد متشـتت نهاده شـده بود و امیال نفسانی و زورگویی‌های فردی در آن حکومت کرده و آن‌ها را به پست‌ترین زندگی‌ها سوق‌می‌دادند.

روایات‌زیـادی در تـبیین مفهوم‌اتحـادکلمه و چنـگ‌زدن به‌رشـته‌الهی‌از رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمــه اهــل‌بیــت علیهم‌السـلام رسیــده، که مشهورتــریــن آن‌هــا را بــه طــور خلاصــه در ایــن‌جــا نقــل مــی‌کنیـــم:

رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمـــود:

– «من جلوتر از شـما می‌روم و شـما کنار حوض کوثر بر من وارد خواهید شد، بنگـرید کـه چگـونه رفتـار خـواهید کـرد بـا دو چیـز "گـرانقیمـت»؟"

– بزرگتر آن" کتاب خدا "که وسیله‌ای است که یک طرفش به دست حق و طرف دیگرش

مدنیتی که اسلام به ارمغان آورد (۷۵)

به دست‌های شماست، به آن چنگ زنید که هرگز گمراه نخواهید شد!

– و کوچکتر آن" عترت و فرزندان "من می‌باشند، آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند!

– از پروردگارم جـدا نشـدن آن‌ها را مسئلت کرده‌ام، پس بر آن دو پیشـی نگیریـد که گمراه‌خواهیدشد! و به آن‌ها چیزی نیاموزید زیرا که از شما داناترند!»

(به نقل طبرانی از زیدبن ارقم درّ منثور)

امـام باقر علیه‌السلام فرمود:

– «رشـته الهی همانا آل محمدند، که مردم مأمور به تمسک به آن می‌باشند، همچنان‌که خدای تعالی فرموده": وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمیعا وَ لا تَفَرَّقُوا» "...!

(نقل از تفسیر عیاشی)

(۷۶) مهاجرین و انصار

حدیث ثقلین

این حدیث از روایات متواتری است که شیعه و سنی بر روایت آن اتفاق کرده‌اند و بعضی از علمای حدیث راویان آن را تا ۳۵ نفر از مردان و زنان صحابی شمرده‌اند.(۱)

حالات مسلمین اولیه

۱- المیزان ج: ۶، ص: ۲۸۳.

حالات مسلمین اولیه (۷۷)

«اِنَّ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الاَرْضِ وَ... لَایاتٍ لِاُولِی الاَلْبابِ ...!» (۱۹۰ تا ۱۹۹ / آل عمران)

قرآن مجید از احوال مسلمین اولیه، حال ابرار از مؤمنین را چنین تذکر می‌دهد: - «آن‌ها همیشه به یاد خدای سبحان هستند و در آیات الهی تفکر می‌کنند و از آتش دوزخ به خدای رحمن و رحیم پناه می‌برند و از خداوند بخشنده آمرزش و بهشت را مسئلت دارند و خدای تعالی نیز دعای آنان را مستجاب می‌کند و آن‌چه را خواسته‌اند به آن‌ها می‌بخشد!» از این آیات به دست می‌آید که ابرار عقیده به خدا و روز قیامت و نبوت را دارا شده بودند و این عقاید از راه تفکر و نظر در آیات الهی برایشان پیدا شده بود و اما دستورات مفصل و دقایق و ریزه‌کاری‌های دین را صرفا از راه ایمان به پیغمبر و تصدیق نبوت او پذیرفته بودند.

(۷۸) مهاجرین و انصار

(البته آیات دلالت دارد بر این‌که پیروان حق از اهل کتاب از کفار مستثنی بوده و آن‌ها نیز با مؤمنین هستند!)

وقتی که ابرار در مقابل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اظهار ایمان کردند، پیغمبر آنان را به اموری آگاه کرد و از گناهان و بدی‌ها و مرگ بر کفر بر حذرشان داشت و به اموری از قبیل: مغفرت و رحمت و بهشتی که خداوند به ابرار از مؤمنین وعده فرموده، ترغیبشان فرمود، پس از این مراحل آنان از خدا مسئلت نمودند که گناهانشان را بیامرزد و از بدی‌هایشان در گذرد و آنان را با ابرار از مؤمنین بمیراند و خواستند تا به وعده‌هایی که خداوند به‌آنان داده و رسول گرامی او آن‌ها را ضمانت نموده، نائل شوند!

آیات قرآن شریف از ایمان و تفکرات آنان چنین نقل می‌کند:

حالات مسلمین اولیه (۷۹)

ـ «در خلقت آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز، آیات و نشانه‌هایی است برای صاحبان‌خرد، آنان که ایستاده و نشسته و خوابیده بر پهلو خدا را یاد کنند و در خلقت آسمان‌ها و زمین‌تفکر نمایند و گویند:

- پروردگارا! این‌ها را به عبث نیافریدی! منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش حفظ فرما!

- پروردگارا! تو آن کس را که داخل آتش کنی، خوارش کرده‌ای! و ستمگران یاوری نخواهند داشت!

- پروردگارا! ما شنیدیم منادی‌ای را که ندا داد برای ایمان: که به پروردگارتان ایمان بیاورید! پس ایمان آوردیم! پس گناهان ما را بیامرز! و بدی‌های ما را بپوشان! و ما را با نیکان محشورمان گردان!

ـ پروردگارا! آن‌چه را که به وسیله فرستادگانت وعده فرمودی به ما عنایت کن!

(۸۰) مهاجرین و انصار

و ما را در روز قیامت خوار و ذلیل مگردان! و محققا تو خلف وعده نمی‌کنی!

... پس آنان که هجرت کردند و از شهر خود خارج شدند و در راه من اذیت کشیدند و جنگ کردند و کشتند و کشته شدند، به طور مسلم بدی‌هایشان را خواهیم پوشاند! و ایشان را در بهشت‌هایی که دارای نهرهای روان است، داخل خواهیم کرد! و این پاداشی است که خدا به ایشان می‌دهد! و بهترین پاداش نزد خداست!» (۱۹۰ تا ۱۹۵ / آل‌عمران) (۱)

«الذین آمنوا» در قرآن

۱- المیزان ج: ۷، ص: ۱۴۶.

الذین آمنوا در قرآن (۸۱)

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا!» (۱۰۴ / بقره)

در این آیه اولین بار است که عبارت «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا» در قرآن کریم به کار رفته و اولین موردی است که خدای تعالی مؤمنین را با لفظ «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا!» خطاب فرموده است. بعد از این آیه در ۸۴ مورد دیگر تا آخر قرآن کریم این خطاب را تکرار فرموده است.

در قرآن کریم، خطاب «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا» تنها مختص به مؤمنین امت اسلام است. امت‌های قبل از اسلام با کلمه «قوم» خطاب و تعبیر شده‌اند، مانند: قوم نوح و قوم هود. آن‌ها گاهی هم با لفظ «اصحاب» خطاب شده‌اند، مانند: اصحاب مدین و اصحاب رس. در خصوص قوم موسی علیه‌السلام تعبیر «بنی‌اسرائیل» و «یا بنی اسرائیل» به کار رفته است.

(۸۲) مهاجرین و انصار

در قرآن‌کریم، چنان‌که دقت‌شود، مشخص می‌شود که آن‌چه قرآن شریف از عبارت «الَّذینَ آمَنُوا» در نظر دارد غیر آن معنایی است که از کلمه «مؤمنین» اراده فرموده است. از برخی آیات فهمیده می‌شود که منظور از «الَّذینَ آمَنُوا» تمامی اهل ایمان به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیستند و چنان نیست که همه را ولو هر جور که باشند شامل شود!

منظور از عبارت «الَّذینَ آمَنُوا» عبارتند از «سّابِقُونَ الاَوَّلُونَ»، یعنی طبقه اول مسلمانان از مهاجر و انصار، که در عهد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و در روزگار عسرت اسلام به آن جناب ایمان آوردند. پس «الَّذینَ آمَنُوا» عبارت آبرومند و محترمانه‌ای است که همه‌جا منظور از آن، طبقه مزبور هستند.

البته، ذکر عبارت فوق در اول یک آیه بر اساس تشریف و احترام است و منافاتی با عمومیت تکالیف قرآن و وسعت معنا و مراد آن ندارد، بلکه در عین این‌که به عنوان

الذین آمنوا در قرآن (۸۳)

احترام روی سخن به ایشان کرد، در صورت وجود قرینه عموم دارندگان ایمان را تا روز قیامت شامل می‌شود. روایات اسلامی در این زمینه توضیح می‌دهند:

«رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

ـ خدای‌تعالی‌هیچ‌آیه‌ای که در آن «یا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا» باشد، نازل نفرمود، مگر آن‌که «علی‌بن‌ابیطالب» در رأس آن و امیر آن‌است!»

(نقل از ابن عباس در حلیه ابونعیم به نقل درّ منثور)

این روایت، روایاتی دیگر را که در شأن نزول آیاتی بسیار وارد شده، که گفته‌اند درباره علی علیه‌السلام و یا اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده‌اند، تأیید می‌کند، مانند: ـ «کُنْتُمْ خَیْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنّاسِ» (۱۱۰ / آل‌عمران) و آیه:

ـ «لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ» (۱۴۳ / بقره) و آیه:

(۸۴) مهاجرین و انصار

ـ «وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقینَ» (۱۱۹ / توبه) (۱)

طبقات اولیه مسلمین صدر اسلام

«وَ السّابِقُونَ الاَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرینَ وَ الاَنْصارِ وَ الَّذینَ اتَّبَعُوهُمْ بِاِحْسانٍ... .»

(۱۰۰ / توبه)

دربـاره این‌که آیه شریفه کدام گروه از مهاجرین و انصار را تعریف و تمجید می کنـد، در بیـن قاریـان و مفسریـن اختلاف نظـر بوده است. گروهـی گفته‌انـد:

ـ «پیشینیـان اول از مهاجر و پیشینیان اول از انصـار و کسانی که ایشان را به

۱– الـمیـزان ج: ۲، ص: ۴۹.

نیکویی پیروی کردند»

ولی برخی آن را طوری خوانده‌انـد که «تمامی انصار» را معنی داده است. برخی گفته‌اند: «مقصود کسانی هستند که به دو قبله نماز گزارده‌اند.» بعضـی دیگر گفته‌اند: «مقصود کسانی‌اند که بیعت رضوان کرده باشند و بیعت رضوان بیعت در حدیبیه است.» و برخی گفته‌اند: «مقصود فقـط اهل بدرنـد.» و بعـض دیگـر گفته‌انــد: «کسانی که قبل از هجرت مسلمان شدند.»

برای هیچ‌یک‌از این قول‌ها تأییدی و دلیل لفظی در دست نیست. چیزی که ممکن است تا حدی از لفظ خود آیه استشـمام شودو در حقیقت‌آیه شریفه آن‌راتا حدی‌تأیید می‌نماید، این است که:

– مراد به «سابِقُونَ الْاَوَّلُونَ» کسانی اند که قبل از هجرت ایمان آورده و پیش از

واقعه بـدر مهـاجرت کرده‌انـد. و همچنیـن کسـانی کـه بـه پیغمـبر ایمـان آورده و او را منزل دادنـد، زیرا موضــوع بـا دو وصــف «سابِقُـونَ» و «الْاَوَّلُـونَ» بیان شـــده است و اسم از اشـخـاص و یا عناویــن آن‌ها برده نشــده است و این خــود اشعار دارد بر این‌که به خاطر هجـرت و نصـرت بوده که سبقــت و اولویــت اعتبـار شــده اســت.

پس به خـاطر این‌که سـابقون تمامی کسانی را که در میان مسـلمین که از ابتـداء طلوع اسـلام تا روز قیامت به ایمان سـبقت جسـتند، شامل نشود، کلمه «الْاَوَّلُونَ»در آیه آمـده تا مختص به مهاجرین و انصار شود و مقصود از سابقون اولون همان طبقه اولیه از مسـلمین صدر اسلام باشد. (۱)

۱– الـمیـزان ج: ۱۸، ص: ۲۹۳.

تابعین به احسان

خـدای سبحان، طبقه سوم از اصنـاف سه گانه را در آیه فوق با عبارت: «وَ الَّذینَ اتَّبَعُوهُمْ بِاِحْسانٍ» ذکر فرمود و مقید نکرد به تابعین عصری معین و در نتیجه، تمامی مسلمین بعد از سابقون اولون را شامل می‌شود.

قهرا مؤمنین به دین اسلام و آن‌هایی که راستی مؤمنند و نفاق ندارند، از ابتدا طلوع اسلام تـا روز قیـامت سه دسته شدند:

۱ ـ سابقون اولون از مهاجرین

۲ ـ سـابقـون اولون از انصـار

۳ ـ تـابعیـن ایشــــان بـه احسـان، یعنـی دو طـایفـــه بـالا را بـه احسـان (بـه حـق) پیــروی کننـد.

چون صنف اول و دوم تابع نیستند، پس در حقیقت آن‌ها پیشوا و پیشرو هستند و بقیه مسلمین تا روز قیامت تابعند. و چون طبقه سوم را به «وَ الَّذینَ اتَّبَعُوهُمْ بِاِحْسانٍ» تعریف فرموده، معلوم است که کسـانی در نظرنـد که با پیروی نیک آن دو طبقه را پیروی کردنـد،

یعنی پیروی به حق، نه به علاقه شخصی یا به خاطر تعصب و همچنین آن‌ها که در پیروی‌شان رعایت مطابقت را بکنند، یعنی عمل تابع کمال مطابقت را با عمل متبوع داشته باشد.

افتخار سابقین اولون هم به این است که آن‌ها کسانی بودند که اساس دین اسلام را

تابعین به احسان (۸۹)

استوار کردند و قبل از آن‌که بنیانش استوار گردد و بیرقش به اهتزاز در آید، پایه‌های آن را بـه پـا داشتند.

- حال یا به این‌که ایمان آورده و به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیوستند و در فتنه‌ها و شکنجه‌ها شکیبایی کردند و از دیار و اموال خود چشم پوشیدند و به حبشه و مدینه هجرت کردند.

- و یا به این‌که آن حضرت را یاری نموده و او و مهاجرین با او را در شهر و خانه‌های خود منزل دادند و قبل از آن‌که واقعه‌ای رخ دهد از دین خدا دفاع کردند!(۱)

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۲۹۳.

(۹۰) مهاجرین و انصار

برادر خواندگی: برقراری ولایت بین مهاجرین و انصار

«اِنَّ الَّذینَ ءَامَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جهَدُوا بِاَمْوالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ فی سَبیلِ اللّهِ وَ...!»

(۷۲ تا ۷۵ / انفال)

بر اساس آیه فوق، خدای تعالی بین دو طایفه از مسلمین، یعنی مهاجر و انصار ولایت برقرار کرد و همچنین رشته موالات بین مسلمانان و کفار را به کلی قطع فرمود:

ـ «آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با مال‌ها و جان‌های خویش در راه خدا جهاد کردند و آن کسان که مهاجران را سکنی دادند و یاری کردند، ایشانند که بعضی از آن‌ها اولیای بعض دیگرند و آنان‌که گرویدند و هجرت نکردند، شما را از ولایت ایشان نصیبی

برادرخواندگی: برقراری ولایت بین‌مهاجرین‌وانصار (۹۱)

نیست تا آن‌که هجرت کنند و... .»

مقصود از این مهاجرین، آن دسته اول از مهاجرینند که قبل از نزول این سوره مهاجرت کرده بودند. مراد به «کسانی که به مسلمانان منزل دادند، و رسول اللّه را یاری کردنـد»، طایفـه انصار است.

مسلمانان در ایام نزول این آیات منحصر به همین دو طایفه یعنی مهاجر و انصار بودند، مگر عده خیلی کم که در مکه ایمان آورده و هنوز مهاجرت نکرده بودند. خداوند سبحان بین این دو طایفه ولایت برقرار فرمود.

این ولایت معنایی است اعم از ولایت میراث، ولایت نصرت و ولایت امن. به این معنی که حتی اگر یک فرد مسلمان کافری را امان داده باشد، امانش در میان تمامی مسلمانان نافذ است، بنابراین همه مسلمانان نسبت به یکدیگر ولایت دارند، یک مهاجر ولیّ تمامی

(۹۲) مهاجرین و انصار

مهاجر و انصار است، یک انصاری ولیّ همه انصار و مهاجرین است و دلیل همه این‌ها این است‌که ولایت در آیه به طور مطلق ذکر شده است.

خداوند متعال با آیه: «و آنان‌که گرویدند و هجرت نکردند» ولایت را در میان مؤمنین مهاجرین و انصار و میان مؤمنین که مهاجرت نکردند، نفی می‌کند و می‌فرماید: میان دسته اول و دسته دوم هیچ قسم ولایتی نیست جز ولایت نصرت و اگر دسته دوم از

شما یاری طلبیدند، یاری‌شان بکنید، ولی به شرطی که با قومی سر جنگ داشته‌باشند که بین شما و آن قوم عهد و پیمانی نباشد.
و همچنین خداوندمتعال با آیه: «وَالَّذینَ کَفَرُوا بَعْضُهُمْ اَوْلِیآءُ بَعْضٍ...» خاطرنشان می‌سازد که کفار ولایتشان در میان خودشان است و به اهل ایمان تجاوز نمی‌کند. پس مؤمنین نمی‌توانند آنان را دوست بدارند!

برادرخواندگی: برقراری ولایت بین‌مهاجرین‌وانصار (۹۳)

آیه با این عبارت ادامه می‌یابد: «... اگر (مسلمانان غیر مهاجر را در موقع طلب یاری،) کمک نکنید فتنه در روی زمین و فساد بزرگ ایجاد می‌شود،» که این آیه اشاره دارد به مصلحت تشریع ولایت به آن نحوی که تشریع فرمود.
چون به طور کلی ولایت و دوست داشتن یکدیگر از اموری است که هیچ جامعه‌ای از جوامع بشری و مخصوصا جوامع اسلامی، که بر اساس پیروی حق و گسترش عدالت الهی تأسیس می‌شود، از آن خالی نیست و معلوم است که دوستی کفار، که دشمن چنین جامعه‌ای هستند، موجب می‌شود افراد اجتماع با آنان خلط و آمیزش پیدا کنند و اخلاق و عقاید کفار در بین آنان رخنه یابد و در نتیجه سیره و روش اسلامی که مبنایش حق است، به وسیله سیره و روش کفر، که اساسش باطل و پیروی هواست و در حقیقت پرستش شیطان است، از میان آنان رخت بر بندد، همچنان‌که در روزگار خود

(۹۴) مهاجرین و انصار

ملاحظه کردیم که چنین شد و صدق دعوی این آیه را به چشم خود دیدم!!!
بالاخره در آیه بعدی: «کسانی که بعدا ایمان آوردند و مهاجرت کردند و همپای شما جهاد کردند، آن‌ها نیز از شما هستند،» خداوند متعال مهاجرین بعدی و آن‌هایی را که بعد از این ایمان می‌آورند و با طبقه اول همراه شده و به جهاد می‌پردازند، به آنان ملحق فرموده و در مسئله ولایت ایشان را نیز شرکت داده است.

نسخ ولایت در ارث، در برادرخواندگی

خدای‌متعال با آیه: «وَاُولُواالاَرْحامِ بَعْضُهُمْ اَوْلی بِبَعْضٍ فیکِتبِ اللّهِ...»(۶/احزاب) ولایت ارث را در میان ارحام و خویشاوندان تشریع می‌کند و آن را منحصر در

برادرخواندگی: برقراری ولایت بین‌مهاجرین‌وانصار (۹۵)

ارحام می‌نماید و اما بقیه اقسام ولایت منحصر در ارحام نیست.
این آیه حکم سابق را که عبارت بود از ارث بردن به سبب عقد برادری نسخ می‌کند. قبل از این آیه بعضی در اوایل هجرت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله حکم ارث به «اخوت» را در میان مسلمانان اجرا می‌کردند و بعد از نزول این آیه موقوف شد.(۱)

دارالاسلام: تقسیمات جغرافیایی ایمان و کفر

«لا یَسْتَوِی الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ غَیْرُ اُولِی الضَّرَرِ وَ الْمُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللّهِ...!»(۹۵ تا ۱۰۰/نساء)

۱- المیزان ج: ۱۷، ص: ۲۳۱.

(۹۶) مهاجرین و انصار

در روزهایی که مسلمانان گروهی به مدینه هجرت کردند و گروهی در مکه ماندند، همزمان گروه‌هایی در مدینه بودند که با پیامبر خدا در جنگ‌ها شرکت می‌کردند و گروهی در خانه‌ها می‌نشستند و گروه‌هایی نیز بودند که به حال شرک مانده بودند و نهایتا با مسلمین پیمان زندگی مسالمت‌آمیز بسته بودند؛ در آن روزگار شهر مدینه «دارالاسلام» بود و شهر مکه «دارالکفر» بود و کسانی که در این دو شهر اقامت داشتند دارای کیفیت‌های متفاوتی بودند و قرآن شریف در آیات فوق وضع آنان را روشن کرده تا تکلیف

خود را در قبال خدا و مسلمانان بدانند.

خداوند متعال در این آیات، مؤمنین، یعنی مدعیان ایمان را، از نظر اقامت در سرزمین مؤمنین یا «دارالایمان» و سرزمین مشرکین یا «دارالشرک»، به چند قسم

دارالاسلام: تقسیمات جغرافیایی ایمان و کفر (۹۷)

تقسیم کرده و جزای هر یک از این چند دسته را به طوری که مناسب حال آن دسته است، بیان فرموده، بدین منظور که آنان را بیدار کند و سپس ترغیبشان فرماید که به «دارالایمان» هجرت کنند و آن‌جا اجتماع نمایند و مجتمع اسلامی را نیرو بخشند و متحد شوند و بر کارهای نیک و پرهیزکاری به یکدیگر کمک دهند و کلمه حق را بالا برند و پرچم توحید را برافرازند و دین را به همگی اعلام کنند.

گروه‌های مورد خطاب آیات به شرح زیر بودند:

۱ – مجاهدین و قاعدین:

هر دو این دسته کسانی هستند که در سرزمین اسلامی «دارالاسلام» اقامت دارند. یک دسته از آن‌ها کسانی هستند که با جان و مال در راه خدا جهاد می‌کنند، دسته دوم کسانی هستند که با عذر و یا بدون عذر (در جایی که عده کافی برای جهاد آماده بود)، در منزل‌ها می‌نشستند و به جهاد نمی‌رفتند.

(۹۸) مهاجرین و انصار

خداوند سبحان به هر یک از این‌ها وعده خوبی داده، ولی البته از نظر درجه، مجاهدین را بر قاعدین برتری بخشیده است.

۲ – ساکنین شهر کفر:

این‌دسته‌کسانی‌هستندکه در سرزمین شرک‌اقامت‌دارند و از روی‌ظلم‌وستم، در راه خدا هجرت‌نمی‌کنند. این‌دسته جهنمی خواهند بود!

۳ – مستضعفین:

این عده «مستضعفین» هستند که در سرزمین کفر ساکنند، ولی نه از راه ظلم و ستم، بلکه نه چاره‌ای دارند و نه راهی برای فرار می‌دانند.

دارالاسلام: تقسیمات جغرافیایی ایمان و کفر (۹۹)

این دسته را هم انشاء اللّه (اگر خداوند بخواهد) عفو خواهد کرد.

۴ – مهاجرت ناتمام:

این عده کسانی هستند که مستضعف نیستند و به منظور هجرت به طرف خدا و رسول و پناهنده شدن به سرزمین اسلام، از خانه‌های خود بیرون آمده‌اند، ولی مرگ به سراغ ایشان آمده است. اجر اینان هم بر خداست!

مضمون این آیات، همه وقت و همه جا، درباره مسلمانان جاری است، گرچه سبب نزول این آیات اوضاع و احوالی بود که مسلمین در عهد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از هنگام هجرت به مدینه تا فتح مکه داشتند.

آن روز دو سرزمین وجود داشت

(۱۰۰) مهاجرین و انصار

یکی سرزمین‌اسلام، که عبارت‌بوداز شهرمدینه و حومه‌آن:

در این‌جا یک عده مسلمان وجودداشت که در دین خود، آزادی داشتند ویک عده هم مشرکین و کسان دیگری بودند که به

واسطه پیمان و امثال آن کاری به مسلمانان نداشتند.

دیگری سرزمین شرك، که عبارت بود از مکه و حومه آن:

این‌ها بر بت‌پرستی ثابت‌قدم بودند و در امر دین، مزاحم مسلمانان بودند و آنان را به سختی شکنجه می‌کردند و فریب می‌دادند، که از دینشان برگردند، ولی این آیات با ملاك کلی که دارد همیشه حاکم بر مسلمین است.

بدین ترتیب که مسلمان مؤظف است یا در جایی اقامت کند که بتواند معالم دین را بیاموزد و شعائر دین را اقامه کند و به احکام دین عمل نماید و یا اگر در سرزمینی است

آن روز دو سرزمین وجود داشت (۱۰۱)

که نه علم به معارف دین و نه راهی برای عمل کردن به احکام دینی وجود دارد، باید از آن‌جا هجرت کند، فرق نمی‌کند که آن‌جا را «دارالاسلام» بنامند یا «دارالکفر»... زیرا امروز اسم‌ها دگرگون شده و از مسمی‌های خود کنار گرفته ودور شده‌اند. دین به صورت یك مطلب نژادی درآمده است. از اسلام تنها نام مانده، اعتقاد به معارف و عمل به احکام اسلام به هیچ‌وجه در این نامگذاری مراعات نمی‌شود.

قرآن کریم، اثر را بر حقیقت ـ و نه اسم ـ اسلام بار می‌کند و مردم را تکلیف به اعمالی می‌کند که دارای روح باشد، نه صورت اسلام!! (۱)

زنان مهاجر

۱- المیزان ج: ۹، ص: ۸۵.

(۱۰۲) مهاجرین و انصار

«یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اذا جاءَکُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ...!» (۱۰ / ممتحنه)

قرآن مجید اشاره به آن زمانی از تاریخ صدر اسلام دارد که مسلمانان در مدینه قدرت گرفته‌اند و عده‌ای به تدریج از مکه به مدینه می‌آیند و در بین آن‌ها زنانی نیز از همسرانشان جدا شده و به مدینه مهاجرت می‌کنند، که احتمال می‌رود همه آن‌ها به قصد مسلمانی نباشد و برخی حتی مسائل خانوادگی خود را می‌خواهند بدین وسیله حل نمایند، لذا دستوراتی در این زمینه از طرف خدای تعالی به رسول گرامی‌اش صادر می‌شود و می‌فرماید:

زنان مهاجر (۱۰۳)

- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! زنانی که به عنوان اسلام و ایمان از دیار خود هجرت کرده و به سوی شما آمدند، خدا به صدق و کذب ایمان آن‌ها داناتر است! شما باید از آن‌ها تحقیق کنید و آن‌ها را امتحان بکنید، اگر به ایمانشان شناختید، آن‌ها را بپذیرید و دیگر به شوهران کافرشان بر نگردانید، که هرگز این زنان مؤمن بر آن شوهران کافر و آن شوهران کافر بر این زنان مؤمن، حلال نیستند! ولی مهر و نفقه‌ای را که شوهران خرج آنان کرده‌اند، به آنان بپردازید و باکی نیست که شما با آنان نکاح کنید، در صورتی که مهر و اجرشان را بدهید و هرگز متوسل به حفاظت کافران مشوید! (یعنی عهد ازدواج و دوستی و نظایر آن با کافران مبندید!)»

سیاق و زمینه این آیه شریفه چنین دست می‌دهد که بعد از صلح حدیبیه نازل شده و در عهدنامه‌هایی که میان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و مردم مکه برقرار گردیده نوشته شده است

(۱۰۴) مهاجرین و انصار

که اگر از اهل مکه مردی ملحق به مسلمانان شد، مسلمانان موظفند او را به اهل مکه برگردانند، ولی اگر از مسلمانان مردی

ملحق به اهـل مکه شـد، اهل مکه موظف نیستند او را به مسلمانان بر گردانند.

و نیز از آیـه شریفه چنیـن بر می‌آیـد که بعضـی از زنـان مشرکین مسـلمان شـده و به سـوی مـدینه مهـاجرت کرده بودنـد و همسر مشـرکشان به دنبـال آن‌هـا آمـده و درخـواست کرده بودنـد که رسـول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله همسر آنـان را بر گردانـد و رسـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ فرموده بود که آن‌چه در عهدنامه آمده این است که اگر مردی از طرفین به طرف دیگر ملحق شود باید بر اساس قرارداد عمل شود، ولی در عهدنامه درباره زنان چیزی نیامـده اسـت و بـه همیـن مـدرک رسـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله آن زن را به شوهـرش نـداد و حتـی مهریـه‌ای را کـه شوهر به همسـرش داده بـود به آن مـرد بـر گـردانیـد.

زنان مهاجر (۱۰۵)

این‌ها مطالبی است که از آیه شریفه استفاده می‌شود و آیه فوق دلالت بر احکامی مناسب این مطالب نیز دارد و همچنین آیه شریفه این زنـان را قبل از امتحـان و پی بردن به ایمانشـان نیز مؤمنـان خوانـده، از این جهت بـوده که خـود آنـان تظاهر به اسـلام و ایمـان می کردند.

ضمنـا خـدای تعـالی می‌فهمانـد که ایمـان بـاعث انقطـاع علقه زوجیت بین زن مؤمن و مرد کـافر است و همچنین به حکم آیه: «وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ!» (۱۰ / ممتحنه) مردان مسلمان باید در اولین روزی که به اسلام در می‌آیند زنان کافر خود را رها کنند، چـه این‌که زنان مشـرک باشند و یا یهود و نصاری و یا مجوس! در ادامه آیه می‌فرماید:

ـ «و اگر از شما مهریه‌ای از همسران کافرتان نزد کفار مانده و از دست رفته

(۱۰۶) مهاجرین و انصار

باشـد و همسـرانتان به کفار پیوسـته باشـند، اگر مؤمنین در جنگ به غنیمتی رسـیدند، مهریه ایـن‌گـونـه افـراد را بـه همـان مقـداری کـه از چنگشـان رفته، به آنان بدهند!» (۱۱ / ممتحنه)

شرایط بیعت زنان مهاجر

در آیـه ۱۲ سوره مبارکه ممتحنه، خدای تعالی شـرایط و حکم بیعت زنان مؤمن را که به سوی رسـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله هجرت می کننـد، تعیین فرمـوده است. در آن، امـوری را بر آنـان شـرط کـرده است کـه بعضـی مشتـرک بیـن زنـان و مـردان اســت، ماننـد:

– شـرک نورزیـدن، نافرمـانی نکردن از رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله در کارهـای نیک؛ بعضـی دیگر ارتباطش با زنان بیشتر است، مانند:

شرایط بیعت زنان مهاجر (۱۰۷)

– احتراز جسـتن از سرقت و زنا و کشـتن اولاد و اولاد دیگران را به شوهر نسبت دادن؛ که این امور هر چنـد به وجهی مشترک بین زن و مرد است و مردان هم می‌تواننـد چنین جرایمی را مرتکب شونـد و لکن ارتبـاط آن‌ها با زنان بیشتر است، چون زنان به حسب طبع عهـده‌دار تـدبیر منزلنـد و این زناننـد که بایـد عفت دودمـان و خـانواده را حفـظ کننـد و این زنانـنـد که نسل پـاک و فرزنـدان حلال‌زاده به وسیله آنان حاصل می‌شود.

شرط اول:

– هیـچ چیزی را شـریک خـدا نباید بگیرند، نه بت، نه اوثان، نه ارباب اصـنام! این شـرطی است که هیچ انسانی در هیچ حالی از این شرط بی‌نیاز نیست. شـرط دوم:

(۱۰۸) مهاجرین و انصار

- از شـوهـران و از غیرشـوهـران چـیزی نـدزدنـد!

از سیاق آیه استفاده می‌شود که بیشتر منظور سرقت نکردن از شوهران مـورد عـنـایـت است.

شرط سوم و چهارم:

- با گرفتن دوستان اجنبی و با هیچ کس دیگر زنا نکنند! و چنین نباشد که از راه زنا حامله شوند، آن وقت فرزند حرامزاده را به شوهر خود ملحق سازند، که این عمل کذب و بهتانی است که با دست و پای خود مرتکب شده‌اند.

این‌شرط غیر شرط اولی است که از زنا جلوگیری می‌کرد.

شرایط بیعت زنان مهاجر (۱۰۹)

شرط پنجم:

رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را معصیـت نکننـد!

نفرموده که خدا را معصیت نکنند، با این‌که معصیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و نافرمانی نسبت به آن جناب هم منتهی به نافرمانی خدای تعالی می‌شود و این بدان جهت بوده که بفهماند: آن‌چه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مجتمع اسلامی سنت و باب می‌کنـد، برای جـامعه اسـلامی عملی معروف و پسـندیده می‌شـود و مخـالفت بـا آن در حقیقت تخلف از سـنت اجتمـاعی و بی‌اعتبارکردن آن‌است.

از ایـن بیـان روشن می‌شـود که عبـارت «معصیت در معـروف» عبـارتـی است که هـم شامل «ترک معروف» از قبیـل: نماز و روزه و زکـات می‌شود و هم شـامـل «ارتکـاب منکـر» از قبیـل: تبـرج و عشـوه‌گـری زنـان، کـه از

(۱۱۰) مهاجرین و انصار

رسـوم جاهلیـت اولـی است! (۱)

۱- المیـــــــزان ج: ۳۸، ص: ۱۳۲.

شرایط بیعت زنان مهاجر (۱۱۱)

فصل چهارم :بحثی در جامعه اسلامی

اجتماع از نظر اسلام

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا...!» (۲۰۰ / آل عمران)

شـک نیست که اسـلام تنهـا دینی است که اسـاس آیین خود را خیلی صـریح و روشن بر پایه اجتماع قرار داده است. اسـلام در هیچ شأنی از شئون خود نسبت به اجتماع

(۱۱۲)

بی‌اعتنا نبوده است.

این دین الهی، در گستره بی‌نهایت اشتغالات انسانی و دسته‌های مختلف جنسی و نوعی و صنفی او، که شمارش آن‌ها از نیروی فکر انسان خارج است، با تمام کثرت فـوق‌العـاده‌ای که دارند، دخالت نموده و برای هر یک از آن‌ها حکمی مقرر داشته است.

تمـام این احکـام و مقررات را نیز در یـک قـالب اجتمـاعی بیان داشـته و تا آن‌جا که ممکن بوده، روح اجتماع را در جمیع احکام و مقررات خود تنفیذ نموده است!

نخستین ندایی که بشر را به سوی اجتماع دعوت کرده و به جامعه یک شخصیت مستقل واقعی داده، ندای آسمانی اسلام است، که

با یک سلسله آیات الهی مردم را به‌سوی سعادت حیات‌اجتماعی و پاکیز گی آن دعوت فرموده است:

ـ «این است راه من! آن را پیروی کنید! و راه‌های دیگر را پیروی مکنید، که موجب

اجتماع از نظر اسلام (۱۱۳)

تفرقه و پراکندگی شماست!» (۵۲ / انعام)

ـ «به رشته خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید... باید جمعی از شما مردم را به خیر و نیکی دعوت کنند، امر به معروف کنند و از منکر باز دارند و اینان خود رستگارانند. مباشید از آنان که پس از ادله روشنی که بر آنان آمد، پراکنده شدند و راه اختلاف پیمودند!»(۱۰۳تا۱۰۵/آل‌عمران)

ـ «مؤمنین برادر یکدیگرند، پس بین دو برادرتان سازش دهید!» (۱۰۰ / حجرات) ـ «وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی! در نیکی و پرهیزکاری یکدیگر را یاری کنید!» (۳ / مائده) (۱)

۱- المیزان ج: ۷، ص: ۱۵۸.

(۱۱۴) مهاجرین و انصار

اتحاد و سازگاری در جامعه اسلامی

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا...!» (۲۰۰ / آل عمران)

در این آیه خدای تعالی جامعه اسلامی را خطاب قرار داده و می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بردباری کنید و با هم سازش و پیوند کنید و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید!»

صبری که با عبارت «صابروا» بدان سفارش شده، صبر و تحمل اجتماعی است. بدیهی است که صبر و تحمل عمومی و همگانی از نظر قدرت و نیرو و اثر بالاتر از صبر و تحمل انفرادی است. در ظرف اجتماع و همکاری‌های اجتماعی است که قدرت‌های فردی به یکدیگر پیوند خورده و نیروی عظیمی را به وجود می‌آورد.

اتحاد و سازگاری در جامعه اسلامی (۱۱۵)

به کارگیری عبارت «رابطوا» می‌رساند که انسان چه در حال آسایش و چه در بلا و سختی لازم است که قدرت‌های معنوی خود را روی هم ریخته و کلیه شئون حیاتی خویش را در پرتو یک تعاون و همکاری اجتماعی به سامان برساند.

چون این همکاری‌های اجتماعی به منظور نیل به سعادت واقعی دنیا و آخرت است، پس از کلمه «رابطوا» بلافاصله جمله «وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ!» آورده شده است. بدیهی است که یک سعادت واقعی و کامل، جز در پرتو همکاری اجتماعی میسر نیست، چه آن‌که در غیر این صورت، اگر هم سعادتی به دست آید، یک سعادت کامل و همه جانبه‌ای نخواهد بود.

اجتماعی بودن انسان، از مطالبی است که اثبات آن، احتیاج به بحث زیادی ندارد، چه

(۱۱۶) مهاجرین و انصار

آن‌که خاصه «اجتماعی بودن» از فطریات هر فرد است. تاریخ و همچنین آثار باستانی که از قرون و اعصار گذشته حکایت می‌کند، چنین نشان می‌دهد که انسان همیشه در جامعه و به طور دسته جمعی زندگی می‌کرده است.

قرآن در بسیاری از آیات خود، با بهترین طرزی از این موضوع خبر داده است. در آیه ۱۳ سوره‌حجرات فرموده:

– «ای مردم، شما را از مرد و زن آفریدیم و دسته دسته و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.» در جای دیگر می‌فرماید:

– «ما خود روزی آن‌ها را در زندگی دنیا تقسیم کردیم و دسته‌ای را بر دسته دیگر به مراتبی برتری دادیم تا گروهی گروهی را

مسخر خدمت خود سازند!» (۳۲ / زخرف) – «او کسی است که بشر را از آب ساخت و خویشی و پیوند ازدواج را بین آن‌ها
اتحاد و سازگاری در جامعه اسلامی (۱۱۷)
برقرار نمود!» (۵۴ / فرقان) (۱)

رابطه فرد و اجتماع در اسلام

«یـا اَیُّهَـا الَّذیـنَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا...!» (۲۰۰ / آل عمران)

اسلام در تربیت افراد نوع انسان و راهنمایی او به سوی سعادت حقیقی، رابطه واقعی ای را که بین فرد و اجتماع وجود دارد، در نظر گرفته است.

۱– المیـــــزان ج: ۷، ص: ۱۵۴.

(۱۱۸) مهاجرین و انصار

خـدای‌تعـالی مـی‌فرمـایـد:

– «او کســـی اســـت کـه بشـر را از آب آفـریـد، پـس ایـن آفرینـــش را در پیـــونـد خـویشـی و ازدواج قــرار داد!» (۵۴ / فــرقـــان)

– «ای‌مردم! شما را ازیک مرد و زن آفریدیم!» (۱۳/حجرات)

– «بَعْضُـکُـمْ مِـــنْ بَعْـــضٍ!» (۱۹۵ / آل‌عمــــران)

رابطه حقیقی‌ای که بین فرد و اجتمـاع برقرار است، موجب این می‌شود که خواص و آثـار فرد در اجتمـاع نیز پدیـد آیـد و به همـان نسبت که افراد از نیروهـا و خواص و آثـار وجـودی خویش جـامعه را بهره‌منـد می‌سازنـد، این حالات یک موجودیت اجتماعی نیز پیدا می‌نمایند.

و لذا می‌بینیم: قرآن برای «ملت» وجود، اصل، کتاب، شعور، فهم، عمل، طاعت و

رابطه فرد و اجتماع در اسلام (۱۱۹)

معصیت اعتبــار فرمــوده و می گوید:

ـ «برای هر ملت، اجل و دوره‌ای است که وقتی به پایان رسد، نه لحظه‌ای عقب افتند و نه لحظـه‌ای پیـشی گیـرند!» (۳۴ / اعراف)

– «و هر امتی به سـوی کتاب خود خوانـده می‌شــود.» (۲۸ / جاثیه)

– «عمــل هر امتــی را در نظـرش زینـت دادیـــم.» (۱۰۸ / انعام)

– «دستـه‌ای از آن‌ها ملتـــی میـانـــه‌رو هـستنـــد.» (۶۶ / مائده)

– «ملتی قائم و برپا، که آیات خدا را تلاوت کنند.» (۱۱۳ / آل‌عمران)

– «هر ملتی می کوشید تا پیغمبر خود را بگیرند و در راه باطل خود با او جدال ورزند، تا حق‌را پایمال سازند، ولی ما آنان را گرفتیم، چگونه بود عقاب!!»(۵ / غافر)

– «برای هر ملتی رسولی است و وقتی که آن رسول بیامد، حکم به عدل می‌شود و کسی ستم نمی‌شود!» (۴۷ / یونس)

(۱۲۰) مهاجرین و انصار

بـا توجه به این حقیقت است که می‌بینیم، همـان طور که قرآن به داسـتان‌های اشـخاص اهمیـت داده، بـیش از آن بـه تاریـخ ملت‌ها اهمیت داده است. و این در آن هنگـام بوده است که بشـر تـاریخی جز ذکر حالاـت اشخاصـی از قبیـل پادشاهان و بزرگان، نداشـته است.

تاریخ‌نویسان تا بعد از نزول قرآن هیچ توجهی به تاریخ ملت‌ها و اجتماعات نداشته‌اند و این بعد از نزول قرآن بوده که بعضی از مورخین، از قبیل مسعودی و ابن خلدون، کم و بیش توجهی به تاریخ ملت‌ها نموده و به ذکر حوادث آن پرداخته‌اند.

این همین‌طور ادامه داشت، تا این‌که در همین اواخر به طور کلی تحول در تاریخ به وجود آمد و تاریخ اشخاص به تاریخ ملت‌ها تبدیل گشت.

رابطه فرد و اجتماع در اسلام (۱۲۱)

خلاصه همان‌طور که اشاره کردیم، این رابطه حقیقی که بین فرد و اجتماع موجود است، موجب یک سلسله قوا و خواص اجتماعی می‌گردد، که از هر جهت، بر قوا و خواص فردی برتری داشته و در صورت تعارض بر آن غالب شده و مقهورش می‌سازد.

اسلام بیش از همه ادیان و ملل به اجتماع اهمیت داده است. اسلام مهمترین دستورات دینی‌خود را، ازقبیل حج و نماز و جهاد و انفاق و بالاخره هرگونه تقوای دینی را، براساس جامعه‌بنیان‌گذاشته‌است.(۱)

۱- المیزان ج: ۷، ص: ۱۶۲.

(۱۲۲) مهاجرین و انصار

ضامن اجرائی احکام اجتماعی اسلام

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا...!» (۲۰۰ / آل عمران)

ضامن اجرائی احکام اجتماعی اسلام، علاوه بر سازمان حکومتی اسلام، که موظف به حفظ شعائر عمومی دین و حدود آن‌هاست و علاوه بر فریضه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، که بر تمام افراد مسلمین واجب است، این است که: قرآن هدف عالی اجتماع اسلامی را سعادت حقیقی و قرب و منزلت پیدا کردن نزد خدا، قرار داده است. بدیهی است هر اجتماعی، ناچار، دارای یک هدف و غرض مشترک است و این است غرض و هدف مشترک اجتماع اسلامی از نظر قانونگزار آن!

ضامن اجرائی احکام اجتماعی اسلام (۱۲۳)

میل وصول به هدف مقدس فوق‌الذکر، خود یک ضامن اجرائی بزرگ و یک مراقب جدی باطنی برای حفظ و اجرای احکام اسلام است.

علاوه بر جهات ظاهری، حتی تمام زوایای نیمه روشن باطن انسان، برای پلیس باطنی روشن و نمودار است، اگرچه احیانا این دو نیروی بزرگ (پلیس باطن - و دعوت به خیر) بر رهبران کنونی اجتماعی بشر مخفی مانده است و بدان اهتمام نشان نمی‌دهند.

اسلام در راه اجرای قوانین خویش، از نیروی این پلیس باطن، حداکثر استفاده را نموده است. به همین جهت است که می‌گوییم روش اسلام در اهتمام به اجتماع بر سایر روش‌ها برتری دارد! (۱)

۱- المیزان ج: ۷، ص: ۱۶۴.

(۱۲۴) مهاجرین و انصار

دوام روش‌های اجتماعی اسلام

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا...!» (۲۰۰ / آل عمران)

گفته شده: «اگر روش اسلام در پی‌ریزی یک اجتماع صالح، حتی از اجتماعاتی که به وسیله ملت‌های متمدن پی‌ریزی شده، متقن‌تر و اساسی‌تر است، پس چرا اجتماعی که اسلام پی‌ریزی کرد، جز در مدت بسیار کوتاهی دوام نیاورد و نتوانست خود را حفظ کند، تا چه رسد به این‌که جامعه‌های قیصر و کسری را متحول سازد، بلکه در مدت

دوام روش‌های اجتماعی اسلام (۱۲۵)

اندکی یک امپراطوری جدید به دنبال حکومت اسلامی به وجود آمد، که به مراتب از قبلش شنیع‌تر بود و فجایعش روی گذشته را سفید کرد. این درست بر خلاف تمدن غرب است، که توانسته در امتداد زمان جلو آمده و موجودیت خود را حفظ کند و همین دلیل بر این است که تمدن غرب مترقی‌تر و روش اجتماعی آن از نظر اساس محکم‌تر است. آنان روش اجتماعی و قوانین موضوعه خود را مبتنی بر اراده و تمایلات ملت نموده‌اند و چون اتفاق کلمه یک ملت عادتا محال است، ملاک عمل را اراده اکثریت قرار داده‌اند. اما فرضیه دین در دنیای امروز یک فرضیه صد در صد ایده‌آلی است که هیچ‌گاه از مرحله تئوری خارج نشده و نمی‌توان پی و اساس یک اجتماع را مبتنی بر آن نمود...؟!» در پاسخ باید گفت:

این‌که گفته‌اند - روش اجتماعی اسلام در دنیای امروز غیر قابل اجراست و تنها

(۱۲۶) مهاجرین و انصار

سیستم اجتماعی تمدن عصر کنونی است که در شرایط موجود قابل برای اجرا می‌باشد، به این معنی که شرایط حاضر جهان هیچ‌گونه سازش و تناسبی با احکام دین اسلام ندارد - مطلبی است مسلم! ولی نتیجه‌ای که گرفته‌اند از آن به دست نمی‌آید، زیرا جمعی روش‌هایی که تاکنون بر جوامع حکومت کرده‌اند، روش‌های ازلی نبوده‌اند، بلکه همه آن‌ها در زمانی که شرایط و اوضاع عمومی جهان آماده گسترش و بسطشان نبوده است، قدم به عرصه وجود گذاشته و با عوامل مخالف و روش‌های کهنه‌ای که با سرشت افراد آمیخته شده بود به مبارزه برخاسته‌اند و چه بسا که در آغاز امر در این مبارزه شکست خورده و عقب‌نشینی کرده‌اند ولی باز برای دومین بار و سومین بار مبارزه را از سر گرفته‌اند تا این‌که سرانجام پیروزی را به دست آورده‌اند و جای خود را در اجتماعات بشر باز نموده و حکومت خود را مستقر کرده‌اند و یا آن‌که در اثر

دوام روش‌های اجتماعی اسلام (۱۲۷)

مساعد نبودن عوامل و شرایط به طور کلی منقرض شده و از بین رفته‌اند.

تاریخ نشان می‌دهد که تمام روش‌های دینی و یا دنیوی، حتی روش دموکراسی و نظام اشتراکی نیز این جریان مبارزه و پیروزی و شکست را طی نموده‌اند.

(خواننده گرامی توجه دارد که این مقالات، سال‌ها قبل از فروپاشی نظام اشتراکی کمونیستی در جهان معاصر، نوشته شده است.)

اشاره به همین معنی است آیه شریفه قرآن کریم که می‌فرماید:

ـ «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ سُنَنٌ فَسیرُوا فِی الْاَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبینَ!

ـ قبل از شما ملت‌هایی بوده‌اند که منقرض شده و از بین رفته‌اند، در زمین گردش کنید و ببینید که چگونه بوده عاقبت کار آنان که آیات الهی را تکذیب کرده‌اند!!» (۱۳۷ / آل‌عمران)

(۱۲۸) مهاجرین و انصار

این آیه می‌فرماید: روش‌هایی که همراه تکذیب آیات الهی است دارای سرانجام نیک نمی‌باشند!

بنابراین، اگر یک نظام اجتماعی با شرایط و اوضاع موجود زمانی منطبق نباشد، این عدم انطباق دلیل بر بطلان آن نمی‌باشد! بلکه این خود یک ناموس طبیعی است، به این معنی که لازم است یک سلسله روش‌ها و سنت‌های غیر قابل انطباق با محیط به وجود آید، تا در اثر فعل و انفعال و تنازع عوامل مختلف و متضاد، راه برای یک سلسله پدیده‌های تازه اجتماعی باز شود!

اسلام هم از این قاعده عمومی مستثنی نبوده و از نظر طبیعی و اجتماعی مانند سایر نظام‌هاست، بنابراین، وضع اسلام در پیروزی و شکست و تکیه بر عوامل و شرایط عینا مانند سایر مرام‌هاست و وضعیت اسلام و دین در عصر حاضر (که بر

دوام روش‌های اجتماعی اسلام (۱۲۹)

بیش از یک میلیارد نفر از افراد بشر حکومت کرده و در قلب آن‌ها ریشه دوانیده است،) ضعیف‌تر از زمان دعوت حضرت نوح و ابراهیم و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست!!

و ما می‌دانیم که این رهبران آسمانی، یکه و تنها دعوت خود را، در محیطی که جز فساد حاکمی بر آن نبوده است، شروع کرده و به تبلیغ مرام خود پرداخته‌اند. مرام آن‌ها کم‌کم بسط و توسعه پیدا نموده و در جان و سرشت مردم جای گرفته و روح زندگی و به هم پیوستگی پیدا نموده است، تا این‌که در امتداد زمان تا به امروز جلو آمده است!

پیغمبر گرامی اسلام نیز، در موقعی که، جز یک مرد و یک زن حامی و پشتیبان نداشت، برنامه تبلیغاتی خود را شروع کرد، تا این‌که مردم کم‌کم و یکی پس از دیگری به آنان ملحق شدند. آن ایامی بسیار دشوار بود، تا این‌که خدای متعال یاری کرد و آن عده به صورت اجتماع شایسته‌ای، که صلاحیت و پرهیزکاری بر آن حاکم

(۱۳۰) مهاجرین و انصار

بود، متشکل شدند و تا مدتی هم که خیلی دراز نبود، بر همین حال باقی ماندند، ولی بعد از رحلت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ، این اجتماع صالح، از مسیر اصلی خود منحرف شد و فتنه‌هایی پدید آمد!

ولی همین جامعه صالح، با محدودیتی که داشت، توانست در کمتر از نیم‌قرن دایره حکومت خود را تا شرق و غرب جهان گسترش دهد و یک تحول واقعی که هنوز آثار با اهمیت آن را می‌بینیم و خواهیم دید، در تاریخ بشریت به وجود آورد!

- (خواننده عزیز را توجه می‌دهیم به این واقعیت عجیب که این مطالب را علامه بزرگوار زمانی در المیزان نگاشته که نه جامعه اسلامی ایران انقلاب عظیم خود را راه انداخته و نه حکومت‌اسلامی آن با شایستگی تمام برقرار گشته و نه جامعه مردمسالار دینی آن در بین جوامع امروزی سر برافراشته است.

دوام روش‌های اجتماعی اسلام (۱۳۱)

از طرف دیگر هم هنوز حکومت کمونیستی شوروی از هم نپاشیده و حتی چنین تحولاتی به فکر کسی هم نمی‌رسیده است و این دلیل بر درک عمیق آن مرحوم از شایستگی روش اجتماعی اسلام و بیان این چنینی آن است، که مورد اعجاب هر دانشمندی است.)

(۱۳۲) مهاجرین و انصار

تأثیر روش‌های اجتماعی اسلام بر جامعه انسانی

بحث‌های اجتماعی‌ای که در خصوص تاریخ نظری انجام می‌گیرد، می‌تواند این مطلب را آشکار سازد که تحول عصر حاضر صرفا مولود طلوع اسلام و روش خاص آن بوده است.

تنها عصبیت دینی و یا جهات سیاسی است که بیشتر فضلای اروپایی را از اقرار به این حقیقت بازداشته است و آنان از تذکر تأثیر عظیم اسلام در جامعه انسانی، طفره رفته‌اند، وگرنه ممکن نیست یک بحث کننده مطلع و باانصاف، نهضت تمدن جدید را یک نهضت مسیحی بداند و چنین معتقد باشد که این تحول تحت پرچم مسیح و به رهبری او انجام گرفته است، در صورتی که مسیح علیه‌السلام خود به این معنی تصریح کرده که آن‌چه

تأثیر روشهای اجتماعی اسلام بر جامعه انسانی (۱۳۳)

در نظر من مهم است، روح است نه جسم!! و اصولاً دین مسیح در برنامه کار خود هیچ‌گونه توجهی به امر حکومت نداشته است.

و این اسلام است که مردم را به اجتماع و همکاری دعوت نموده و در هر شأن فردی و اجتماعی بـدون اسـتثناء دخـالت کرده است! با این ترتیب، آیا نادیده گرفتن این امتیازات، از طرف علمای غرب، جز به این منظور بوده که، از روی ظلم و دشمنی نورانیت اسلام را خـاموش سـاخته و آتشـی را که در دلهـا برافروخته، فرو نشاننـد!؟ آیا جز برای این است که سـرانجام اسـلام را به نام یک مـرام نژادی، که اثـری جز ایجاد یک ملیت و گروه تازه‌ای، نداشته است، معرفی کنند؟!!

ابراز صلاحیت اسلام برای رهبری جامعه بشری

(۱۳۴) مهاجرین و انصار

اسـلام صـلاحیت خود را در رهـبری بشـر به سوی سـعادت و یـک زنـدگی پـاکیزه به ثبوت رسانیـده است. روشـی که دارای چنین صلاـحیتی است، نمی‌توان آن را یـک فـرضیـه غیـرقابـل انطبـاق بر زنـدگی انســانها نـامیـد و این روش با تـوجه به این‌که هـدفش تضمین سعادت حقیقی انسان است، هرگز ناامید از عهده‌دار شدن سرپرستی امـور دنیـوی مـردم، نمـی‌باشـد! (۱)

اختلاف شعارهای اجتماعی اسلام با غرب

۱- المیزان ج: ۷، ص: ۱۶۵.

اختلاف شعارهای اجتماعی اسلام با غرب (۱۳۵)

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا...!» (۲۰۰ / آل عمران)

شعار اجتماع اسلامی: پیروی کردن حق در فکر و عمل است. شعار اجتماع متمدن عصر حاضر: پیروی کردن از اراده اکثریت است.

اختلاف در شـعار، موجب اختلاف در هدف نهایی اجتماع نیز خواهد بود. بنابراین، هدف اجتماع اسـلامی، سعادت حقیقی مبتنی بر عقـل است. بـدین معنی که می‌کوشـد: انسـان، تعادلی در مقتضـیات غرایز و نیروهای خود برقرار کرده، تا آن انـدازه، در اقناع غرایز قـدم بردارد که او را از عبادت، که وسـیله عرفان حق است، باز نـدارد. بلکه پرداختن به جسم خود برای وصول به آن مقصد باشد و در پرتو این تعادل، که موجب

(۱۳۶) مهاجرین و انصار

سعـادت قـوای انسانی است، سعادت انسان نیز تأمین شده است.

بایـد دانست که راحتی و آسایش بزرگ هم همین است، گو این‌که ما به سـبب مختل شـدن تربیت اسـلامی، آن طور که بایـد، این معنی را درک نکرده‌ایم!

اسلام برای وصول به هدف نهایی‌ای که برای جامعه خود در نظر گرفته، در تمام قوانین خود، لحاظ جانب عقل را نموده است، آن چنان عقلی که، پیروی از حق، در سرشت آن نهفته است.

اسلام از هرچه موجب فساد عقـل گردد، شدیـدا جلوگیری فرموده و ضـمانت اجـرایی کلیه اعمـال و اخـلاق و معارف اصـلی را به عهـده خود اجتمـاع قرار داده است. این اضـافه بر آن وظایفی است که حکومت در اجرای حـدود و تـدبیر امور سیاسـی و نظایر آن، دارد.

اختلاف شعارهای اجتماعی اسلام با غرب (۱۳۷)

بـدیهی اسـت ایـن روش، در هر صـورت، بـا طبع عـامه مردم سازگـار نیست و این مردم دارا و نـادار هسـتند که در اثر فرو رفتن در هوس‌هـا و آرزوهـای خود به مبـارزه با این روش بر می‌خیزنـد، چه آن‌که این روش آزادی آن‌ها را در بهره‌منـد شـدن از لـذت‌ها و شهوترانی‌هـا و درندگی‌ها، سلب می‌نماید.

برطرف کردن این حالت ممکن نیست مگر بعد از آن‌که به موازات سایر تلاش‌هایی که جامعه با یک اراده قاطع و پیگیر، در راه رفع نیازمندی‌های خود می‌کند، تلاشی هم در راه نشر دعوت اسلامی و تربیت صحیح آن انجام دهد و با این ترتیب، زمینه توسعه روش عالی اسلام را در جامعه مهیا سازد!

هدف جامعه متمدن امروز

(۱۳۸) مهاجرین و انصار

هدف جامعه متمدن امروز بهره‌برداری از شئون مادی است. بدیهی است که این هدف، یک زندگی احساساتی را به دنبال دارد و در این زندگی است که انسان همیشه به دنبال تمایلات خود قدم بر می‌دارد، خواه موافق با حق و منطبق با موازین عقل باشد یا نه! و خلاصه در جایی پیروی از عقل می‌کند که مخالف با هدف و غرض مادی او نباشد و به همین جهت است که مبنای وضع قوانین در دنیای امروز اراده و تمایلات اکثریت است.

در یک چنین اجتماعی، ضمانت اجرا، تنها برای همان مواد قانونی است که مربوط به اعمال مردم است، اما اخلاق و معارف اصلی فاقد ضمانت اجرائی بوده و مردم در این شئون، از آزادی کامل برخوردار خواهند بود. البته در صورتیکه این آزادی مزاحم سیر و اجرای قانون باشد، محدود شده و هرگونه عملی که مزاحمتی با قانون داشته باشد،

هدف جامعه متمدن روز (۱۳۹)

ممنوع می‌گردد. لازمه یک چنین زندگی، این است که مردم با هواهای نفسانی و رذایل اخلاقی، خو گرفته و بسیاری از مطالب را، که دین تقبیح نموده، پسندیده بشمارند و به نام آزادی قانون، با هرگونه فضیلت اخلاقی و معارف عالی انسانیت بازی کنند.

لازمه این جریان این است که، زندگی عقلی مبدل به یک زندگانی احساس و عاطفی شود و اموری را که عقل فسق و فجور می‌داند، به فتوای امیال و احساسات آدمی، تقوی خوانده شده و نام جوانمردی و خوش‌روئی و خلق نیک به خود گیرند، مانند بسیاری از اموری که امروزه در اروپا بین مردان و زنان شوهردار و دختران و بین زنان و سگ‌ها و بین مردان و اولاد محارمشان، جریان دارد و یا مانند شب‌نشینی‌ها و مجالس رقص و امور دیگری که یک انسان متدین به آداب دینی، حتی از ذکر نام آن‌ها خودداری می‌کند و چه بسا که آداب و رسوم دین، در نظر این قبیل مردم مسخره و خنده‌آور باشد، همان طور که آداب و رسوم آن‌ها نیز در نظر مردان دین عجب و مضحکه است.

(۱۴۰) مهاجرین و انصار

این‌ها همه در اثر اختلافی است که در طرز تفکر و نحوه ادراک این دو دسته موجود است و این اختلاف خود نتیجه اختلاف روش آن‌هاست.

علت سازگار بودن تمدن غرب با ذائقه مردم

تأمل در اختلاف این دو روش، علت سازگار بودن تمدن غرب را با ذائقه روحی مردم، روشن می‌سازد و نیز روشن می‌شود که چرا روشی را که دین برای اجتماع تعیین کرده، موافق با طبع عامه مردم نیست و این موافق بودن با مذاق عمومی مردم، تنها مخصوص به روش غرب نیست، تا این‌که اثبات مزیتی بر آن باشد، بلکه جمیع

علت سازگار بودن تمدن غرب با ذائقه مردم (۱۴۱)

روش‌هایی که از اعصار باستانی تاکنون در میان بشر معمول شده، چه روش‌های قبل از تمدن و چه بعد از آن، این خصوصیت را داشته و دارند، که همیشه مردم آن‌ها را در بدو امر بر روش‌های دینی، که آنان را به سوی حق، دعوت می‌کرده،

ترجیــح می‌دادند.

این از جهت خضوعی است که اصولاً ـ بشر در مقابل بت‌پرستی مادی دارد و اگر خوب تأمل بکنیم متوجه خواهیم شد که تمدن کنونی نیز، مخلوطی از همان بت‌پرستی باستانی است، که رنگ اجتماعی به خود گرفته و از حالت بسیطی به یک مرحله دقیق فنی، در آمده است.

روش اسلام، که پیروی از حق را به جای سازش با تمایلات مردم، ارائه می‌دهد، ریشه در آیات قرآنی دارد، آن‌جا که خدای تعالی می‌فرماید:

(۱۴۲) مهاجرین و انصار

ـ «اوست که رسـول خـود را با دیـن حق و به منظور هدایت مردم فرستاد!» (۳۴ / توبه)

ـ «و خـدا بـه حـق حکـم می‌کند!» (۲۰ / مؤمن)

در توصیـف مـؤمنیـن مـی‌فرمـایـد:

- «آن‌ها بـه حق توصیه و سفارش می‌کنند!» (۳ / عصر)

و در آیــه ۷۸ ســوره زخــرف مــی‌فــرمــایــد:

- «ما حق را برای شما آوردیم ولی بیشتر شما از حق کراهت دارید!»

در این آیه اعتراف کرده به این‌که حق سازشی با تمایلات اکثریت و هوس‌های ایشان ندارد و سپس لزوم موافقت با اکثریت و هواهای آن‌ها را به نام این‌که، موجب فساد است، رد نموده و می‌فرماید:

ـ «بلکه با دین حق به سوی آنان آمده و بیشتر آنان از حق کراهت دارند! اگر حق تابع

علت سازگار بودن تمدن غرب با ذائقه مردم (۱۴۳)

هوس‌های آنان می‌شد، آسمان و زمین و هر چه در آن‌هاست فاسد می‌گشت! بلکه آنان را اندرز دادیم، ولی آنان اعراض نموده و روگردان شدند!» (۷۰ و ۷۱ / مؤمنون)

و مـا می‌بینیم که جریان حـوادث و روزافـزون شدن حجـم فسـاد، مفـاد این آیه را تصدیق می‌کنـد. و باز خداونـد تعالـی و تبارک می‌فرماید:

ـ «بعـد از حـق، جز گمـراهـی نیسـت، پس بـه کجـا می‌رویـد؟» (۳۲ / یونـس)

نقدی بر روش پیروی از اکثریت در اداره جامعه

این‌که می‌گویند: روش پیروی از اکثریت، یکی از قوانین قطعی طبیعت است، سخنی اسـت درست و شکی نیسـت که بروز آثار در طبیعـت به طور غالب است، نه به طور

(۱۴۴) مهاجرین و انصار

دائم! چیزی که هست، آن‌که این مطلب نمی‌تواند لـزوم پیروی حق را ابطال نموده و به مبـارزه با آن برخیـزد، چه آن‌کـه خـود ایـن نامـوس طبیعی نیز، از مصادیق حـق است و چگونـه ممکن اسـت چیزی که خود مصداق حق است، حق را ابطال کند!؟

آراء و عقایـد و نظرات اکثریت، در مقابل اقلیت را نمی‌توان همیشه حق دانست. اگر آن آراء مطابق با واقع خارج بود حق است و اگر مطابق با واقع عینی نبود، حق نیست و در این صورت سزاوار نیست که انسان در مقابل آن خاضع شود و حتما هم خاضع نخواهد شد.

بـدیهی است که اگر انسان خود واقع را بفهمد هرگز در مقابل نظر اکثریتی که برخلاف واقع می‌باشد، تسلیم نمی‌شود و اگر هم

ظاهرا تسلیم شود، این یک تسلیم واقعی نیست، بلکه به واسطه ترس یا حیا و یا جهات دیگر است که تسلیم می گردد، پس

نقدی بر روش پیروی از اکثریت در اداره جامعه (۱۴۵)

این تسلیم نه به آن جهت است که اصولاً ـ نظر اکثریت حق و ذاتا واجب‌الاتباع است! بهترین بیانی که این معنی را افاده کرده و می گوید که نظر اکثریت همیشه حق و واجب‌الاتباع نیست این آیه شریفه قرآن کریم است که می‌فرماید: - «بَلْ جاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَ اَکْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ کارِهُونَ! بلکه با دین حق به سوی آن‌ها آمد ولی بیشتر آن‌ها از حق کراهت دارند!» (۷۰ / مؤمنون)

و به این ترتیب روشن شد که پیروی از نظر و فکر اکثریت، به نام این‌که - این یک سنت و ناموس طبیعی است - امری فاسد است! (۱)

تفرق در امت اسلامی

۱- المیزان ج: ۷، ص: ۱۷۰.

(۱۴۶) مهاجرین و انصار

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمیعا وَ لا تَفَرَّقُوا...!» (۱۰۳ / آل عمران)

از «مشهورات» روایات نیز در این‌که چگونه امت اسلامی فرقه فرقه خواهد شد و از راه و روش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و سفارش «ثقلین» دور خواهد افتاد، روایت زیر است که در اکثر کتاب‌های حدیث و روایت نقل شده است، که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام گفت:

- «از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: پیروان موسی بعد از او هفتاد و یک فرقه شدند، یک دسته از آنان اهل نجاتند، هفتاد فرقه دیگر اهل آتشند! پیروان عیسی نیز بعد از او هفتاد دو فرقه شدند، که یک دسته از آنان اهل نجاتند و هفتاد و یک فرقه دیگر اهل آتشند! به زودی امت من هم بعد از خودم هفتاد و سه فرقه خواهند شد، که یک فرقه آن‌ها اهل نجاتند و هفتاد و

تفرق در امت اسلامی (۱۴۷)

دو فرقه اهل آتش خواهند بود!»

(نقل از امام صادق علیه‌السلام از طریق سلیمان‌بن مهران)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

- «روز قیامت جماعتی از اصحابم - یا گفت جماعتی از امتم - به من وارد می‌شوند در حالی که از ورودشان به حوض کوثر مانع می‌شوند، گویم: پروردگارا، اینان اصحاب من هستند!؟ فرماید: ندانی پس از تو چه کردند؟ آنان به روش جاهلیت خود برگشتند، لذا از ورودشان به حوض کوثر مانع شدند!»

روایات نامبرده و آن‌چه در زیر نقل می‌شود، با کثرت و تفاوتی که دارند، تماما آن‌چه را که در آینده اتفاق افتاد و همچنین فتنه‌ها و حوادثی که پس از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پیش آمد آن را تصدیق کرد!

(۱۴۸) مهاجرین و انصار

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

- «شما عینا روش و سنت‌های امت‌های قبلی (یهود و نصاری) را پیش می گیرید و از طریقه آنان حتی یک وجب منحرف نمی‌شوید، حتی اگر آنان داخل سوراخ سوسماری شده باشند، شما هم داخل می‌شوید... شما دستگیره‌های اسلام را یک یک خواهید شکست! اول چیزی که از آن‌ها می‌شکنید" امانت "و آخرش" نماز "است!»

(نقل از تفسیر قمی و سایر کتب و صحاح)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

- «کسی که اندازه یک وجب از جماعت جدا شود، حلقه اسلام را از گردن خود بیرون آورده، مگر آن‌که بر گردد! کسی هم که بمیرد و مطیع امام و پیشوای جماعت نباشد، مردنش مردن جاهلیت خواهد بود!» (نقل از صحیح حاکم از ابن عمر)

تفرق در امت اسلامی (۱۴۹)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

- «کسی که بمیرد و امام و پیشوای زمان خود را نشناسد، مردنش چون مردن زمان جاهلیت است!»

این حدیث از روایات مشهور شیعه و سنی است.(۱)

۱- المیزان ج: ۶، ص: ۲۸۳.

(۱۵۰) مهاجرین و انصار

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».